

عید میلاد

ابتدای نجات ما



WWW.IRANCATHOLIC.COM



فهرست

۲۶	ب) عید میلاد در فصل زمستان	۱	مقدمه:
۳۱	ج) سرود عید میلاد از آذین مذهبی ارامنه	۱	عید میلاد و راز عیسا
۳۳	د) خداوند در میان ما ظهور کرد	۴	فصل اول: پسر خدا
۳۴	فصل چهارم: مادر این نوزاد کیست؟	۴	عهد عتیق
۴۵	مریم	۴	الف) اسرائیل، پسر خدا
۴۸	سخنی درباره ی حضرت ابرم	۵	ب) پادشاه، پسر خدا
۵۰	باردار شدن مریم طبق گفتار انجیل متا	۵	عهد جدید
۵۱	باردار شدن مریم طبق گفتار انجیل لوقا	۶	الف) عیسا، پسر یگانه ی خدا
۵۲	باردار شدن مریم به قلم حضرت ابرم	۹	ب) انسان ها، فرزند خواندگان خدا
۵۳	باردار شدن مریم به وسیله ی روح القدس	۱۱	فصل دوم: پسر انسان
۵۹	فصل پنجم: سرودها و شمایل عید میلاد در کلیسای شرق	۱۱	الف) زبان متداول کتاب مقدس
۵۹	خداوند فروتنان را سرافراز می نماید	۱۲	ب) زبان کتاب مکاشفه ای
۶۷	چه کسی در پادشاهی آسمان از همه بزرگ تر است؟	۱۳	عهد جدید
۶۹	کلیه ی کائنات در مسیح با هم جمع شده اند	۱۳	الف) اناجیل
۷۱	روح ما را شفاعت می کند تا خدا را ستایش کنیم	۱۶	ب) نوشته های رسولان
۷۳	درخواست نمائید، به شما داده خواهد شد	۱۸	فصل سوم: خداوند در میان ما ظهور کرد
۷۵	کلمه جسم گردید، پراز فیض و راستی	۱۸	الف) ملاقات در بیت لحم

مقدمه

عید میلاد و راز عیسا

در ایام عید میلاد، همراه با کلیساها ما یلیم درباره راز این طفل کوچک که در فقر و ناتوانی در میان ما آمد، و فرشته به چوپانان و ستاره عجیب به ایرانیان تولد او را مژده دادند، تعمق نماییم. این طفل چه کسی است؟ «او کیست؟» سوالی است که همه درباره رفتار و گفتارش و اعمال شگفت انگیزش مطرح می کردند، و می بینیم که خود عیسا به این سوال جواب داد و مخصوصا دو عنوان به خود نسبت می داد.

هنگام مطالعه انجیل متوجه می شویم که زمانی که عیسا درباره خود صحبت می کند اغلب عنوان «پسر انسان» را در مورد خود به کار می برد، عنوانی که احتمالا باعث تعجب ما می شود.

در این بحث، درک خواهیم کرد که این عنوان در عهد قدیم می تواند دو معنی داشته باشد: بعضی اوقات، مخصوصا در کتاب حزقیال نبی به صورت ساده به معنی انسان به کار برده شده است. اما در دانیال نبی (۷: ۹-۲۷)، معنایی رمز گونه و عمیق دارد، زیرا این انسان به حضور خدا رسیده، به او تمام اقتدار بر کل جهان هستی تا به ابد داده شده است.

بنابر این، شنوندگان سخنان عیسا، در ضمیر خود سوال می کردند کدام یک از این دو معنا را باید انتخاب کرده و بپذیرند. کدام بیشتر مناسب شخصیت عیسا می بود: به راستی «عیسا کیست؟»

البته ما ایمانداران عیسای مسیح را می شناسیم و تاکید می کنیم که همان گونه که بر ما الهام نموده است او یکتا پسر خداست که جهت نجات همه، انسانیت را به عهده گرفت و توسط حضرت مریم تولد یافت.

- ۷۷ عیسا در هر چیز هم چون برادران خود شده
- ۷۹ سپیده از عالم اعلی تفقد نموده است
- ۸۱ هیچ کسی پدر را ندیده، مگر آن که
- ۸۳ خداوند، آن نور راستین است
- ۸۵ درود بر حضرت مریم
- ۸۷ خداوند ما، به صورت علام ظاهر گشت
- ۱۰۰ تفسیر تندیس تولد عیسا، طبق کلیساهای سنتی

اما بعضی از اطرافیان ما گاه به درست سوال‌های متعددی مطرح می‌کنند. زیرا در دنیای ما، مفهوم کلمه «پسر» در بردارنده پدر و مادر است، بنابراین، اگر عیسا پسر خداست، آیا می‌توان گفت که خدا ازدواج کرده تا وی را به وجود آورد؟! آیا این طرز فکر شکلی از بت پرستی نیست؟

البته مسیحیان مطلقاً این طرز درک و برداشت تولد عیسا و معنی عنوان پسر خدا را به کلی رد می‌کنند و به خوبی آگاهیم که خدا کامل است هیچ وقت ازدواج نکرده و نمی‌کند. عیسا برای ما رازی را مکشوف ساخت که با قدرت درک و فهم انسان قابل درک نیست. در واقع، راز خدای محبت نه به این دلیل که ما را محبت می‌کند بلکه در درون خدای واحد و یکتا از ازل سه شخص در صمیمیت و مشارکت کامل با یکدیگر وجود دارند. پدر ذات خود را کاملاً به پسر می‌دهد. پسر از ازل وجود خود را از پدر می‌پذیرد. این تنها فرق میان پدر و پسر، همراه با روح القدس که به صورت یکسان خدا هستند. اما این صمیمیت و محبت کامل ما بین این دو، روح القدس می‌باشد که مثل پدر و پسر، شخص خاص می‌باشد.

یقیناً به تنهایی نمی‌توانیم کاملاً در این راز فرو رویم بلکه مرحله به مرحله روح القدس ما را به سوی این حقیقت می‌رساند. چون مسیح خداوند این حقیقت را اعلام و ثابت کرده است، خصوصاً در موقع رستاخیزش، در ایمان این خدای یکتا و پراز محبت را می‌نگریم که ما را دعوت می‌نماید در این زندگی کاملاً نوین سهیم گردیم. خدا هم یکتاست و مدام ما را دعوت می‌کند که قلب خود را واحد سازیم و آن را از هر گونه بت پاک نماییم (مز ۸۶: ۱۱)، وهم از ازل محبت می‌باشد و به خاطر این محبت در آزادی و اقتدار تام ما را خلق نموده است. می‌توانیم با روح القدس به این محبت عظیم، با محبت جواب دهیم. زیرا توسط این روح که به ما داده شد و هم توسط آن یکتا پسر که انسانیت ما را به عهده گرفت تا ما نیز در صمیمیت خود با پدر سهیم گشته فرزندان خدا شویم. (۱ یو ۴: ۷-۱۲).

بنابراین به مناسبت عید میلاد مسیح با کتاب مقدس، راز تن یافتن را با تعمق بر

دو عنوان «پسر خدا» و «پسر انسان» درک نماییم.



کار برای تأکید بر وقف مذهبی آنان به او که پدرشان است، باشد (تث ۱۴:۱ و ۲: ر. ک مز ۷۳:۱۵) و چه به جهت توبیخ شدید آنان به خاطر بی وفائیشان (هسو ۲:۱؛ اش ۱:۲، ۱:۳۰ و ۹:۳؛ ار ۱۴:۳). بالأخره آگاهی نسبت به فرزند خواندگی به یکی از عناصر مهم یهودیت تبدیل شد. این آگاهی اساس امید قوم به بازگشت ها و تجدید حیات های آینده را تشکیل می دهد (اش ۶۳:۸، ر. ک ۶۳:۱۶)، مانند امید پاداش در زندگی پس از مرگ (حک ۲:۱۳ و ۱۸): عادلان، یعنی پسران خدا، تا ابد در کنار فرشتگان، که آنان نیز پسران خدا هستند، به سر خواهند برد (حک ۵:۵).

ب) پادشاه، پسر خدا

مردم شرق باستان، فرزندان خدایان بودن پادشاهان را جشن می گرفتند و این کار جنبه ای عرفانی و سری داشت که در طی آن پادشاه کاملاً خداگونه می شد. در عهد عتیق، این امر امکان ندارد. پادشاه نیز همچون بقیه مردم فقط یک انسان، و تابع همان شریعت و قانون الهی است و مانند بقیه باید در داوری پاسخگو باشد. با وجود این، داود و خاندان او به طور خاص برگزیده شده اند، به طوری که این برگزیدگی قطعاً آنان را با سرنوشت قوم خدا پیوند می دهد. برای بیان همین رابطه - که این گونه میان یهوه و خاندان سلطنتی برقرار شده بود - است که خدا به واسطه ناتان نبی فرمود: «من او را پدر خواهم بود، و او مرا پسر خواهد بود» (۲- سمو ۷:۱۴؛ ر. ک مز ۸۹:۲۷ و ۲۸). از آن به بعد عنوان پسر یهوه لقبی سلطنتی است، و وقتی نبوت های مربوط به آخرت در مورد تولد «پادشاه» در آینده را پیش گویی می کنند (ر. ک اش ۷:۱۴، ۹:۱۰۰...) طبیعتاً این لقب به یکی از القاب ماشیح تبدیل می شود (مز ۲:۷).

فصل ۱- پسر خدا

در زبان عبری واژه پسر صرفاً بیانگر روابط مستقیم خویشاوندی نیست، بلکه به معنی تعلق داشتن به یک گروه: «پسران اسرائیل»، «پسران بابل» (حزق ۲۳:۱۷)، «پسران صهیون» (مز ۱۴۹:۲)، «پسران انبیاء» (۲- پاد ۲:۵) و «پسران انسان» (حزق ۱:۲، ...، دان ۸:۱۷)؛ یا داشتن یک ویژگی و کیفیت: «پسران صلح» (لو ۱۰:۶)، «پسران نور» (۸:۱۶؛ یو ۱۲:۳۶)، نیز هست. آنچه در این جا مورد نظر است، کاربرد واژه فوق در بیان روابط میان انسانها و خداست.

عهد عتیق

در عهد عتیق عبارت «پسران خدا» گهگاه به معنی فرشتگان است که بارگاه الهی را تشکیل می دهند (تث ۳۲:۸؛ مز ۲۹:۱؛ ۷:۸۹؛ ایوب ۱:۶). احتمال دارد که این کاربرد واژه تا حدودی منعکس کننده اساطیر کنعان باشد که در آنها، عبارت فوق به معنی واقعی کلمه به کار می رفت. در کتاب مقدس و از آنجا که یهوه همسری ندارد، این کاربرد واژه مفهومی ضعیف دارد، و تنها بر مشارکت فرشتگان در حیات آسمانی خدا تأکید می کند.

الف) اسرائیل، پسر خدا

این اصطلاح، هنگامی که در مورد اسرائیل به کار می رود، روابط میان یهوه و قوم او را با استفاده از روابط خانوادگی انسانی بیان می کند. در وقایع خروج بود که اسرائیل واقعیت فرزند خواندگی را احساس کرد (خروج ۴:۲۲؛ هو ۱۱:۱؛ ار ۳:۱۹؛ حک ۱۳:۱۸). از این واقعه به بعد، عنوان و لقب پسر را می توان (به صورت جمع) در مورد همه اعضای قوم خدا به کار برد؛ چه این

عهد جدید

الف) عیسا، پسر یگانه خدا

۱- در اناجیل نظیر، از ابتدا آشکار می‌شود که لقب پسر خدا، که به راحتی به مسیح اطلاق می‌شود (مت ۱۶:۱۶؛ مر ۱۴:۶۱)، از القاب ماشیح است. به همین دلیل این لقب در معرض ابهامها و دوپهلوگویی‌هایی قرار دارد که عیسا باید آن‌ها را برطرف کند. از همان اول، صحنه وسوسه تضاد میان دو تعبیر این لقب را نشان می‌دهد. از نظر شیطان، پسر خدا بودن به معنی داشتن قدرتی عظیم و شگفت‌انگیز، و برخورداری از مصونیت است (مت ۴:۳ و ۶)؛ از نظر عیسا، پسر خدا بودن به معنی اطاعت محض از اراده خداست (مت ۴:۴ و ۷). عیسی با رد کردن هر پیشنهادی در مورد حکومت زمینی، پیوند پایدار و ابدی خود با پدر را نشان داد. او در برابر اعترافات افراد در یوزه نیز به همین گونه رفتار می‌کرد (مر ۳:۱۱، ۷:۵). این افراد در حضور دیوها، به طور غیرارادی نشان می‌دهند که شخصیت عیسا را نشناخته‌اند (۱:۳۴). ولی این موارد مبهم هستند و به همین دلیل عیسی در قبال آنان سکوت اختیار می‌کند. اعتراف ایمان پطرس: «تویی مسیح، پسر خدای زنده»، ناشی از یک ایمان اصیل است (مت ۱۶:۱۶ و ۱۷) و نویسنده بی‌هیچ مشکلی می‌تواند مفهوم کامل مسیحی به آن بدهد (?). با وجود این، عیسا فوراً از بروز هرگونه اشتباه جلوگیری می‌نماید! لقب او یک آینده پر جلال زمینی را برای او تضمین نمی‌کند. «پسر انسان» برای رسیدن به جلال خود خواهد مرد (۲۱:۱۶).

هنگامی که بالأخره قیافا این سؤال اساسی را مطرح کرد که: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» (مت ۲۶:۶۳؛ مر ۱۴:۶۱)، عیسا احساس کرد که این عنوان هنوز هم ممکن است به معنی یک حکومت زمینی قلمداد شود. او با نشان دادن دیدگاهی دیگر، به طور غیرمستقیم پاسخ داد و پیش‌گویی کرد که عیسا به عنوان داور مطلق و برتر، به شکل پسر انسان باز خواهد گشت. او

به القاب «ماشیح» و «پسر انسان» نیز مفهومی کاملاً الهی می‌دهد، که در انجیل لوقا بر آنها بسیار تأکید شده است: «پس تو پسر خدا هستی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گوئید که هستم؟» (لوقا ۲۲:۷۰). (این یک مکاشفه ضدو نقیض است) عیسا که همه چیز را از دست داده و آشکارا خدا نیز او را ترک کرده (ر.ک مت ۲۷:۴۶)، در ادعای خود استوار است. او تا پای مرگ نسبت به پدر خود مطمئن است (لوقا ۲۳:۴۶). همین مرگ او هرگونه ابهامی را بر طرف می‌کند. نویسندگان اناجیل نظیر ضمن گزارش اعتراف یوزباشی (مر ۱۵:۳۹)، بر این حقیقت که صلیب اساس ایمان مسیحی است تأکید می‌ورزند.

در آن هنگام بود که مفهوم بسیاری از سخنان عیسا روشن شد؛ سخنانی که ماهیت روابط او با خدا را آشکار می‌کرد. نسبت به خدا، عیسا «پسر» است (مت ۱۱:۲۷، ۲۱:۳۷، ر.ک ۲۴:۳۶)؛ این فرمولی آشناست که به او اجازه می‌دهد که خدا را «ابا! پدر!» خطاب کند (مر ۱۴:۳۶؛ ر.ک لوقا ۲۳:۴۶). میان خدا و او نزدیکی و صمیمیت عمیقی حاکم بود که مستلزم شناخت متقابل کامل و شراکت در همه چیز است (مت ۱۱:۲۵ و ۲۶ و ۲۷). بدین ترتیب، عیسا به این اعلام الهی: «تو پسر من هستی» (مر ۱:۱۱، ۹:۷) کاملاً معنا می‌بخشد.

۲- در قیام عیسا بود که رسولان بالأخره راز پسر خدا بودن او را درک کردند. قیام او، مزبور ۷:۲ را به کمال رساند (ر.ک اع ۱۳:۳۳). با قیام عیسا، خدا ادعاهای او در برابر قیافا و بر روی صلیب را تأیید کرد. از فردای روز پنطیکاست، رسولان در شهادت و اعتراف ایمان مسیحی خود، درباره «عیسا، پسر خدا» سخن می‌گویند (۸:۳۷؛ ۹:۲۰). متا و لوقا هنگامی که درباره کودکی عیسا می‌نویسند، بر همین مضمون تأکید می‌کنند (مت ۲:۱۵؛ لوقا ۱:۳۵). مضمونی که در نوشته‌های پولس منشأ یک مبحث الاهیاتی را تشکیل می‌دهد و بیشتر بسط داده می‌شود. خدا پسر خود را به زمین فرستاده

(غلا ۴:۴؛ روم ۳:۸) تا به واسطه مرگ او، ما را با خودش مصالحه دهد (۱۰:۵). اکنون خدا او را به قوت معروف گردانیده (۴:۱)، و ما را به شراکت بسا او می‌خواند (۱-قـسرن ۹:۱)؛ چرا که دای پدر ما را به ملکوت پسر خود منتقل کرده است (کول ۱:۱۳). زندگی مسیحی، زندگی است «در ایمان بر پسر خدا که ما را محبت نموده و خود را برای ما داد» (غلا ۲:۲۰)، و انتظار برای روزی است که او از آسمان باز خواهد گشت تا «ما را از غضب برهاند» (۱-تسا ۱:۱۰). همین اطمینان در سراسر رساله به عبرانیان (عبر ۱:۲ و ۵ و ۸؛ *Passim*) به چشم می‌خورد.

۳- پسر خدا بودن عیسا، مضمون اصلی و حاکم بر نوشته‌های انجیل یوحنا ی رسول را تشکیل می‌دهد. چند اعتراف ایمان افراد در انجیل یوحنا، ممکن است حاکی از نوعی احساس محدود شده باشد (یو ۱:۳۴، ۱:۵۱؛ بخصوص ۱۱:۲۷). اما با عیسا به وضوح از روابط میان پسر و پدر سخن می‌گوید. میان آنان وحدت عمل و جلال وجود دارد (یو ۵:۱۹ و ۲۳؛ ر. ک ۱-یو ۲:۲۳ و ۲۶)، و قدرت داوری (۵:۲۲ و ۲۷) را به پسر سپرده زیرا که او را دوست دارد (۵:۲۰). هنگامی که عیسا نزد خدا بازگردد، پدر پسر را جلال می‌دهد زیرا پسر نیز پدر را جلال می‌دهد (۱۷:۱، ر. ک ۱۴:۱۳). بدین ترتیب، آموزه تن‌گیری عیسا به دقت بیان شد؛ خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده تا جهان را نجات دهد (۱-یو ۴:۹ و ۱۰ و ۱۴). این پسر یگانه، خدا را آشکار می‌سازد (یو ۱:۱۸)، و آن حیات جاودانی را که خدا می‌دهد، به انسانها منتقل می‌نماید (۱-یو ۵:۱۱ و ۱۲). کاری که انسان باید بکند این است که به پسر ایمان آورد (یو ۶:۲۹، ۲۰:۳۱، ۱-یو ۳:۲۳، ۵:۵ و ۱۰). آن که به پسر ایمان آورد حیات جاودانی دارد (یو ۶:۴۰)؛ و آن که ایمان نیاورد، بر او حکم شده است (۳:۱۸).

ب) انسان‌ها، فرزند خواندگان خدا

۱- در اناجیل نظیر، فرزند خواندگی که عهد عتیق قبلاً از آن سخن گفته بود، بارها مورد تأیید قرار می‌گیرد، عیسا نه تنها به پیروان خود تعلیم می‌دهد که خدا را «پدر ما» خطاب کنند، بلکه صلح‌کنندگان (مت ۵:۹) و نیکوکاران (لو ۶:۳۵) و عادلانی که قیام کرده‌اند (۲۰:۳۶) را نیز «پسران خدا» می‌نامد.

۲- در الاهیات پولس بنیان این لقب به دقت بیان شده است. فرزند خواندگی اسرائیل یکی از امتیازات این قوم بود (روم ۹:۴)، ولی اینک همه ی مسیحیان به واسطه ی ایمانشان به مسیح، به مفهوم قوی‌تر پسران خدا هستند (غلا ۳:۲۶؛ افس ۵:۱). آنان آن «روح» را در خود دارند که ایشان را فرزند خوانده می‌کند (غلا ۴:۵ و ۶ و ۷؛ روم ۸:۱۴-۱۷).

ایمان داران خوانده شده‌اند تا صورت پسر یگانه را در خودشان بازآفرینند (۸:۲۹). آنان هم‌ارث با مسیح هستند (۸:۱۷). این امر مستلزم تولد تازه‌ای در آنان است (تیط ۳:۵؛ ر. ک ۱-بطر ۱:۳، ۲:۲) که ایشان را در حیات پسر شریک می‌سازد. در واقع معنی تعمید همین است، که موجب می‌شود انسان در تازگی حیات رفتار کند (روم ۶:۴). بدین ترتیب، ما به واسطه پسر، فرزند خوانده هستیم؛ و خدا نیز با ما به عنوان فرزند خواندگان رفتار می‌کند، حتی اگر گاهی مجبور شود ما را تأدیب نماید (عبر ۱۲:۵-۱۲).

۳- نوشته‌های یوحنا نیز دقیقاً همین مطلب را تعلیم می‌دهند. عیسا به نیکودیموس می‌گوید که فرد باید دوباره از آب و روح متولد گردد (یو ۳:۳ و ۵). خدا به کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند، قدرت می‌هد تا فرزندان خدا گردند (۱:۱۲). زندگی کردن به عنوان یک فرزند خدا برای ما یک واقعیت است، گرچه جهان از آن بی‌خبر است (۱-یو ۳:۱). از این رو، مسئله فرزند خواندگی دیگر فقط یک عنوان و لقب نیست که نشان‌دهنده محبت خدا

به آفریدگانش باشد؛ بلکه انسان در طبیعت آن خدایی شریک می‌شود که او را به فرزندى خود پذیرفته است (۲- پطرس ۱: ۴).

فصل ۲- پسرانسان

در اناجیل، عیسا معمولاً خود را با لقب پسر انسان معرفی می‌کند؛ لقب اسرارآمیزی که با آن که متعال‌ترین جنبه شخصیت او را می‌پوشاند، در عین حال آن رامطرح نیز می‌کند. برای درک مفهوم و دامنه این عبارات، باید کاربردهای آن را در عهدعتیق و یهودیت بدانیم.

الف) زبان متداول کتاب مقدس

عبارت عبری و آرامی پسر انسان (*ben - 'adam, bar - 'enos*) به دفعات در مقام مترادف واژه انسان به کار رفته است (ر.ک مز ۸۰: ۱۸)، و بر عضوی از نژاد انسانی (پسر بشریت) دلالت می‌کند. اگر کسی را که پدر همه نژاد بشری است و نام آن را بر خود دارد در نظر بگیریم، عبارت فوق را باید «پسر آدم» [بنی آدم] ترجمه کنیم. کاربرد این عبارت، برپی ثبات بودن انسان (اش ۵۱: ۱۲؛ ایوب ۲۵: ۶)، ناچیزی او در برابر خدا (مز ۱۱: ۴)، وضعیت گناه‌آلود او (۲: ۱۴ و ۳، ۲۰: ۳۱) و محکومیت او به مرگ (مز ۸۹: ۴۸؛ ۳: ۹۰) تأکید می‌کند. هنگامی که حزقیال در برابر جلال خدا خاموش به خاک می‌افتد و خدا را ستایش می‌کند، یهوه او را «پسر انسان» خطاب می‌کند (حزق ۲: ۱ و ۳، ...): این عبارت در این جا نشان‌دهنده فاصله است و وضعیت حزقیال را به عنوان یک موجود فانی به او یادآوری می‌کند. نیکویی خدا نسبت به «پسران آدم» تحسین برانگیزتر است: کارهای عجیب او برای بنی آدم فراوانند (مز ۱۰۷: ۸) و حکمت او از بودن با آدمیان شادی می‌کند (امث ۸: ۳۱). این واقعیت که خدا موجودی چنین ضعیف را پادشاه و سرور همه آفرینش خود کرده، ما را به شگفت وامی‌دارد: «پس انسان چیست که او



را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟» (مز ۸:۵؛ ر.ک پید ۱). انسان در برابر خدا همچون یک نفس است، با این حال خدا انسان را مشمول همه عطایای خود گردانیده است.

ب) زبان کتب مکاشفه‌ای

۱- کتاب دانیال. دانیال برای این که توالی امپراتوریهای انسانی را که یکی پس از دیگری مضمحل شده و راه را برای ملکوت خدا گشوده اند به طور ملموسی بیان کند در باب ۷ مکاشفه خود از صنایع بدیع شگفت‌انگیزی استفاده می‌نماید. امپراتوریه‌ها به حیوانات وحشی‌ای تشبیه شده‌اند که از دریا برمی‌خیزند، و هنگامی که در برابر تخت خدا، که به صورت مرد کهنسالی [قدیم‌الایام] مصور شده، قرار می‌گیرند قدرتشان را از دست می‌دهند. آنگاه بر (با) ابرهای آسمان کسی می‌آید که «مثل پسر انسان» است. او تا تخت خدا پیش می‌رود و سلطنت تمامی جهان به او داده می‌شود (۷: ۱۳ و ۱۴). منشأ این تشبیه (که احتمالاً مثل تشبیه وحوش منشأ افسانه‌ای دارد) مورد بحث است. پسر انسان و وحوش، همانند عوامل الهی و شیطانی در تضاد با هم قرار دارند. در تفسیری که پس از رؤیا ارائه شده سلطنت به «مقدس‌ان حضرت اعلی» سپرده می‌شود (۷: ۱۸ و ۲۲ و ۲۷)؛ از این رو آشکارا «پسر انسان» مظهر خود اوست، که البته نه به صورت مردی ذلیل شده (۷: ۲۵)، بلکه در جلال نهائی خود ظاهر می‌شود. وحوش نماد امپراتوریها و سران آنها هستند. [به همین دلیل نمی‌توان هر اشاره‌ای را به رهبری قوم مقدسی که امپراتوری به آن واگذار می‌شود، کاملاً نادیده گرفت.] در هر صورت، ویژگیهای پسر انسان از ویژگیهای ماشیح، یعنی پسر داود فراتر می‌روند؛ در کل متن، او در ارتباط با عالم الهی معرفی شده و تعالی و الوهیتش مورد تأکید قرار گرفته است.

۲- سنت یهودی. سنت مکاشفه‌ای یهودی متأخرتر از کتاب دانیال، نماد پسر انسان را اختیار کرده، ولی آن را به طور منحصر به فردی تعبیر می‌کند. امثال خنوخ (متأخرترین بخش کتاب)، از موجود اسرارآمیزی سخن می‌گوید که در آخر زمان ظاهر خواهد شد. او بر تخت جلال خود خواهد نشست، و داور و نجات‌دهنده جهان خواهد بود و برای عادلانی که پس از قیام در حضور او زندگی می‌کنند انتقام خواهد گرفت. این شخص دارای برخی از ویژگیهای ماشیح پادشاه و «خادم» یهوه است (او برگزیده عدالت است، ر.ک اش ۴۲:۱)؛ ولی سخنی از رنج و زحمتش به میان نیامده، و خودش نیز خاستگاه انسانی ندارد. گرچه تاریخ کتاب امثال خنوخ مورد بحث است، ولی این کتاب نشانگر پیشرفت آموزه‌ای است که در دوران پیش از تولد و خدمات عیسی، در برخی از محافل یهودی می‌بایست فراگرفته می‌شد. نشانه‌هایی از تفسیر باب ۷ دانیال در کتاب چهارم عزرا و ادبیات معلمان یهود [ربی‌ها] به چشم می‌خورد. اعتقاد به این نجات‌دهنده آسمانی که آماده است تا خودش را آشکار کند، راه را برای استفاده اناجیل از عبارت پسر انسان هموار می‌سازد.

عهد جدید

الف) اناجیل

در اناجیل، عبارت «پسر انسان» (معادل یونانی عبارت آرامی که باید «Son of Man» ترجمه می‌شد) هفتاد مرتبه تکرار شده است. بعضی مواقع به سادگی در فرم معادل لفظ شخصی «من» (ر.ک مت ۵: ۱۱؛ لو ۶: ۲۲؛ مت ۱۶: ۱۳-۲۱ و مر ۸: ۲۷-۳۱). فریاد استیفان هنگامی که پسر انسان رخ در دست راست خدا ایستاده دید (اع ۷: ۵۶) ممکن است دلیلی باشد بر این که این عبارت در بعضی کلیساهای اولیه رایج بوده است. اما نمی‌تواند بیانگر تمام کاربردهای آن در انجیل باشد. گرچه این عبارت فقط عنوانی برای عیسا

بوده و به عنوان یکی از اولین اصطلاحات او حفظ گردیده، ولی جامعه مسیحی ترجیح داده او را با القاب و عناوین دیگرش معرفی کند. گاهی اوقات عیسا آشکارا خود را پسر انسان معرفی نمی کند (مت ۶: ۲۷، ۲۴: ۳۰)؛ ولی در جاهای دیگر واضح است که او درباره خودش سخن می گوید (مت ۸: ۲۰، ۱۱: ۱۹، ۱۶: ۱۳؛ یو ۳: ۱۳ و ۱۴، ۱۲: ۳۴). امکان دارد او این عبارت را به خاطر ابهامی که در آن وجود دارد، برگزیده باشد؛ این عبارت در عین حال که مفهومی کاملاً عادی و پیش پا افتاده داشت («مردی که من هستم»)، آشکارا به شخصیت مذکور در نوشته های مکاشفه ای یهود اشاره می کرد.

۱- اناجیل نظیر

(a) تصاویر آخرت شناختی عیسا به سنت مکاشفه ای قبلی مربوط می شوند: پسر انسان بر ابرها خواهد آمد (مت ۲۴: ۳۰)، بر تخت جلال خود خواهد نشست (۱۹: ۲۸) و همه انسان ها را داوری خواهد کرد (۱۶: ۲۷). در طول محاکمه عیسا، هنگامی که کاهن اعظم از او پرسید که آیا او «مسیح پسر خدای متبارک» است، عیسا به طور غیرمستقیم به او پاسخ داد و خود را پسر انسان معرفی کرد که بر دست راست خدا نشسته است (ر. ک. مز ۱۱۰: ۱) و بر ابرهای آسمان می آید (ر. ک. دان ۷: ۱۳؛ مت ۲۶: ۶۴). همین سخنان موجب شد که او را به کفرگویی محکوم کنند. در واقع، عیسا با رد کردن همه استنباطهای دنیوی درباره ماشیح، اجازه داد که جنبه متعال شخصیتش آشکار شود. عنوان پسر انسان، با تاریخچه ای که داشت، برای این مکاشفه مناسب بود.

(b) از سوی دیگر عیسا مفهوم دیگری نیز به انسان افزوده بود که سنت مکاشفه ای آن را پیش بینی نکرده بود، او آمده بود تا در زندگی زمینی خود وظیفه خادم بهوه را نیز به کمال برساند، خادمی که مردود و کشته می شد تا در آخر جلال یابد و بسیاری را نجات دهد. اکنون در قالب پسر انسان بود که او می بایست این وظیفه

را به انجام رساند (مر ۸: ۳۱؛ مت ۱۷: ۹، ۲۲ و ۲۳، ۲۰: ۱۸، ۲۶: ۲ و ۲۴ و ۴۵). پسر انسان پیش از آن که در جلال نهایی خود ظاهر شود، زندگی زمینی را سپری می کرد که در آن، جلال او در پشت حقارت و رنجش پنهان شده - همان طور که در کتاب دانیال جلال مقدسان حضرت اعلا مستلزم رنج و جفای آنان است. عیسی نیز برای بیان مأوریت خود، لقب پسر انسان را بر لقب ماشیح، که امیدهای دنیوی یهودیان بیش از حد بدان وابسته بود، ترجیح می داد (ر. ک. مر ۸: ۲۹ و ۳۰ و ۳۱).

(c) عیسا در همین وضعیت پست و خوار خود (ر. ک. مت ۸: ۲۰، ۱۱: ۱۹) که شاید کفرگویی هایی را که بر ضد او می شد توجیه می کند (۱۲: ۳۲) - برخی از قدرت های پسر انسان را اعمال کرد: قدرت بخشودن گناهان (۹: ۶)، تملک یافتن بر روز سبت (۱۲: ۸) و موعظه کلام خدا (۱۳: ۳۷). همین تجلی شأن و مقام مستور او، تا حدودی نشان دهنده وضعیت و مقام او در آخرت بود.

۲- انجیل چهارم

نوشته های یوحنا درباره پسر انسان همه جنبه های این مضمون را، که در اناجیل نظیر به آنها اشاره کردیم به طریق دیگری نشان می دهند. جنبه پر جلال: پسر خدا در روز آخر در قالب پسر انسان قدرت داوری خود را اعمال خواهد نمود (یو ۵: ۲۶ - ۲۹). آنگاه فرشتگان بر پسر انسان صعود و نزول خواهند کرد (۱: ۵۱)؛ و این جلال نهایی، منشأ آسمانی او را آشکار خواهد کرد (۳: ۱۳)، چرا که «او به جایی که اول بود صعود خواهد نمود» (۶: ۶۲). ولی پیش از آن پسر انسان باید متحمل حقارتی شود که در آن مردم به سختی او را خواهند شناخت تا به او ایمان آورند (۹: ۳۵). برای این که آنان بتوانند «جسد پسر انسان را بخورند و خون او را بنوشند» (۶: ۵۳)، جسم او باید «به جهت حیات جهان» قربانی شود (ر. ک. ۶: ۵۱). از دیدگاه یوحنا، صلیب، به

بازگشت پسر انسان به آسمان مربوط است. «پسر انسان باید بلند کرده شود» (۳:۱۴ و ۱۵، ۱۲:۳۴). شگفت آن که این بلند کرده شدن همانا جلال یافتن اوست (۱۲:۲۳، ۱۳:۳۱)، و به واسطه همین بلند کرده شدن است که مکاشفه سِرِّ او کامل می‌شود: «آن وقت خواهید دانست که من هستم» (۸:۲۸). پسر انسان با پیش بینی همین جلال نهایی، و به وسیله عطای جسم خود، حتا حالا برخی از قدرت‌های خود را اعمال می‌نماید، به خصوص قدرت داوری و قدرت حیات بخشیدن به انسانها (۵:۲۱ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷): جسم او خوراکی است که تنها او می‌تواند اعطاء کند، چرا که خدای پدر بر او مهر زده است (۶:۲۷).

ب) نوشته های رسولان

استفاده از نماد پسر انسان در سایر کتب عهد جدید، به استثنای چند متن مکاشفه‌ای، به ندرت صورت می‌گیرد. استیفان عیسا، پسر انسان (اع ۷:۵۵ و ۵۶)، را در جلال خود و بردست راست خدا (ر. ک مز ۱۱۰:۱) می‌بیند. به همین گونه، یوحنا در مکاشفه خود (مکا ۱:۱۲ - ۱۶)، که پیشاپیش درباره بازگشت عیسا برای دوره نهایی به تأمل می‌پردازد، از اصطلاح پسر انسان استفاده می‌کند (۱۴:۱۴ و ۱۵ و ۱۶). شاید پولس رسول نیز هنگامی که از عیسا، به عنوان آن «آدم» آسمانی که افراد قیام کرده صورت او را مکشوف خواهند کرد، سخن می‌گوید (۱-قرن ۱۵:۴۵ - ۴۹) همین مضمون پسر انسان را در نظر دارد. و بالأخره نویسنده رساله به عبرانیان ضمن نقل از مزمو ۸:۵ و ۶ و ۷ در ارتباط با عیسا، در او «انسان»، «پسر انسان» و «حقیر شده پیش از جلال یافتن» را می‌بیند (عبر ۲:۵ - ۹). در این جاست که اندیشه مسیحی، رابطه میان «پسر آدم» در مزامیر، پسر انسان در نوشته های مکاشفه‌ای، و آدم جدید در نوشته های پولس رسول را کامل می‌کند. عیسا به عنوان پسر آدم در

سرنوشت ما برای تحمل حقارت و رنج شریک شده است. پسر انسان که از آسمان است خوانده شده تا برای داوری بازگردد؛ رنج و مرگش او را به جلال قیام، به صورت آدم جدید و سَرِ بشریت احیاء شده، رسانید. به همین صورت، هنگامی که او در روز آخر ظاهر شود، از این که او را قبلاً و در قالب کوچکترین برادران نیازمندش ملاقات کرده ایم، شگفت زده خواهیم شد (ر. ک مت ۲۵:۳۱ و ۳۲ و ۳۳).



با ملاحظه به هر یک از اعضای این گروه می توان پی برد که چه حقیقتی آن جاست.

با مشاهده ی اولین نفر، یعنی حضرت مریم، مادر مسیح که در حقیقت اولین میهمان است زیرا قبل از همه او است که اطلاع پیدا کرده است، دعوتی بوده که نه ماه پیش از ایشان به عمل آمده بود:

«سلام بر تو ای نعمت رسیده

خداوند با تو است

اینک حامله شده پسری خواهی زائید

و او را عیسی خواهی نامید»

(لو ۱: ۲۸-۳۱)

این دعوت استثنایی است. زیرا که تولد مسیح بستگی به این دارد که آیا مریم این دعوت را می پذیرد یا خیر. لیکن برای دیگران فرق دارد، می توانند

این دعوت را بپذیرند یا رد کنند. مثال: پذیرندگان مانند شبانان و رد کنندگان مثل علمای اورشلیم. لیکن در مورد مریم فرق می کند زیرا شکل انسان گرفتن مسیح به مریم بستگی داشت. چون آزادی که مریم از آن برخوردار بود یک آزادی کامل بود. خود او بود که پیشنهاد را پذیرفته نه کسی دیگر. خداوند به آزادی او احترام می گذارد، زیرا خود خالق این آزادی است. نجات زندگی مخلوقات بستگی به پذیرش مریم دارد، زیرا مردم همه منتظر پذیرش مریم هستند تا از آن همه دل شوره و دلهره نجات یابند، چون که باید از یک روح پاک این پذیرش بدین صورت بیرون آید:



فصل ۳- خداوند در میان ما ظهور کرد

الف - ملاقات در بیت لحم

در این شب که مثل شب های دیگر است، گروهی کوچک در آنجا جمع شده اند، به دور یک نوزاد که تازه به دنیا آمده است.

گروه کوچک تشکیل می شود از: مادر طفل و شوهرش که یوسف نجار است و عده ای از چوپانان که از چمن های اطراف به آن جا آمده اند. اینان مهمانان بیت لحم هستند. گروه کوچک دور طفل جمع شده اند. چیز مهمی آن جا



نیست. اتفاقی است که در زندگی معمولی انسان ها، چندین بار می توان دید: تولد بچه ای است مثل همه ی تولدها که در خانواده شادی و یک احساس زیبای دل سوزی ایجاد می کند. فرقی که این گروه با گروه های دیگر دارد این است که این گروه در جای عجیبی جمع شده اند: در یک غار. ولی در اطراف بیت لحم این زیاد عجیب نیست. چون در سنگ های اطراف بیت لحم پیچ و خم هایی وجود دارد و در ضمن آب و هواس آن جا ملایم است. بنابراین در آن جا می توان یک پناهگاه خیلی خوب در هر فصلی پیدا کرد. امروز نیز مهاجران در هر فصل سال پایین پناهگاه ها می روند و در آن جا زندگی می کنند و نیز امروز هم بچه ها در غارهای بین لحم به دنیا می آیند.

پس این گروه با گروه های دیگر فرقی ندارد. در این گروه معمولی که در این جا جمع شده اند یک واقعیت ما فوق واقعیت ها نهفته است:

«اگر بخشش خدا را می دانستی...»

(یوحنا ۴: ۱۰)

«اینک کنیز خداوند

مرا بر حسب سخن تو واقع شود»

(لو ۱: ۳۸)

اهمیت دعوت خداوند وقتی تأیید می شود که حضرت مریم به دیدن یکی از اقوام خویش به نام الیزابت که در عین الکریم زندگی می کند می رود که حالت باروری او کاملاً پیداست. الیزابت که زنی مسن است استقبالی که از مریم می کند، استقبالی است شایسته از مادر مسیح:

«تو در میان زنان مبارک هستی

و مبارک است ثمره ی رحم تو

و از کجا این به من رسید

که مادر خداوند به نزد من آید

و خوشا به حال او که ایمان آورد

زیرا که آن چه از جانب خداوند به وی گفته شد

به انجام خواهد رسید»

(لو ۱: ۴۲، ۴۳، ۴۵)

در جواب الیزابت، مریم، زیباترین و پاک ترین شعر را می سراید که این شعر از والاترین و پاک ترین روح سروده شد: سرود ستایش مریم.

دومین مهمان به ترتیب اهمیت، یوسف نجار است، شوهر مریم. که خودش هم از قبل دعوت شده است. این دعوت نیز، دعوتی است استثنایی که از نظر روحی دعوتی است رنج آور و غیر قابل درک. در همان موقعی که یوسف، راز

نامزدش را فهمیده بود حاضر شد بدون رسوائی و سر و صدا

او را پنهانی به منزل خودش بفرستد. فرشته بر او ظاهر شد تا

این که حقیقت مطلب را به او بگوید:

«ای یوسف پسر داود

از گرفتن زن خویش مریم مترس



زیرا آن چه در وی قرار گرفته است

از روح القدس است.»

(مت ۱: ۲۰)

یوسف مردی است ساده دل ولیکن انسانی است با خدا و با وجدان بیدار. زیرا هر کسی را تا حدی می توان از حرکات ظاهری شناخت و پی به خصوصیات باطنی اش برد. هر کس دیگری جای او بود هر چه که قضاوت می کرد به مرحله ی اجرا می گذاشت و به طوری که می بینید، تنها کاری که می کند، رنج بردن درونی است که هیچ وقت این درد و رنج را نشان نمی دهد. فکر انتقام هم به ذهنش نمی رسد. با وجود این که ممکن بود انتقام از ناراحتی درونش بکاهد، خودش فکر کرده بود که همه چیز را پنهانی و دور از دید مردم انجام دهد. همان طوری که مریم دفاع از خودش را به عهده ی خداوند واگذار کرده بود و با یوسف در این مورد صحبت نکرد. یوسف نیز همان روش را پیروی کرد و عکس العملی از خود نشان نداد و اجازه داد که خداوند در مورد رنج ها و ناراحتی او داوری کند. چه زیباست پیوند این دو قلب پر از ایمان و احساس پاک که در موقعیتی این چنین حساس هم دیگر را درک کرده اند.



شبانان نیز وجود دارند که انسان های فقیر و بی چیزند. واقعاً بی چیز چون اطراف بیت لحم زراعتی وجود ندارد. از این زمین ها به عنوان چراگاه ها استفاده می شود و گله های زیادی به طور دائم در شبانه روز در این چراگاه ها نگهداری می شوند. شبانان این گله ها در جلگه زندگی می کنند. شبانانی که اصول بهداشتی و نظافت را رعایت نمی کنند و از طبقه ی پست آن اجتماع هستند. به خصوص این که از آداب و رسوم مذهبی چیزی نمی دانند، آداب و رسومی که منبع غرور فریسیان است.

این مسئله است که فریسیان را به تعجب وامی دارد که خود از علما و بزرگان قوم یهود هستند که به شبانان با دیده ی حقارت می نگریستند. لیکن این شبانان اولین گروه دربار پادشاه بدون تخت و تاج بودند. ۹ کیلومتر دورتر از این مکان پادشاه دیگری است با دربار دیگر و با خصوصیات دیگر. درباری پر از شکوه و عظمت. ظاهر این دربار که در آن هیروودیس، پادشاهی می کند را نظاره کنید. ببینید چه تناقض فاحشی است بین این دو دستگاه سلطنت. این جا فقر است و بی نوائی و معنویات و آن جا برعکس، جاه است و جلال، ظلم است و مادیات.

برای انسان های بی چیز و بی تکبر، کسر شأن نیست که به پرستش مسیح بروند و کافی هم نبوده ولیکن برای افرادی مثل مجوسیان که در نهایت غرور بودند با آن جاه و جلال مادی که داشتند لازم بود که آن ها نیز به شهادت آیند و با تواضع و فروتنی مسیح را پرستش کنند. درست است که مجوسیان در شب تولد حاضر نیستند، لیکن بعداً به حضور مسیح خواهند رسید و نباید آن ها را جدای از این گروه دانست. زیرا در مملکت خودشان که مسافت زیادی هم از بیت لحم دارد در پی مسیح بودند. البته نباید فراموش کرد که از نظر وقت جزو آن گروه نبودند ولیکن از نظر حقانیت شامل آن گروه می شدند.



این گروه جزو علما و دانشمندان بودند که تحقیقات زیادی در کتب داشتند. با این وجود با علاقه ی شدید همه چیز را ترک کردند و ستاره را دنبال کردند تا به حضور وی رسیدند. مانند شبانان، آن ها نیز دعوت را پذیرفته بودند. شبانان با سادگی و پاکی روحشان به دیدن مسیح آمدند:

«الان به بیت لحم برویم
و این چیزی را که واقع شده

و خداوند آن را به ما اعلام نموده است
ببینیم».

(لو ۲:۱۵)

لیکن مجوسیان چون صاحب نظر و دانشمند هستند با تحقیقات بیشتری پیش آمدند تا بتوانند فرضیات خود را با واقعیت تطبیق دهند:

«کجاست آن مولود که پادشاه یهود است

زیرا که ستاره ی او را در مشرق دیده ایم

و برای پرستش او آمده ایم»

(مت ۲:۲)

جزئیات قضیه با هم فرق دارد، زیرا دو گروه مختلف هستند ولیکن در اصل هر دو گروه دارای یک مرام می باشند و آن مرام خدمت به مسیح است.

ممکن است این سوال پیش آید که چرا این گروه ها اولین مهمانان مسیح هستند. البته می دانید که مرام همه این گروه در اصل یکی است و آن مرام خدمت به مسیح است که همین مرام است که این گروه ها را از دیگران متمایز می کند و همین حالت پاکی روح و خلوص نیت است که به آن ها کمک می کند تا حقیقت را درک کنند و دعوت را بپذیرند. چنان چه می بینید افراد دیگری هم دعوت شدند تا به حضور طفل برسند ولیکن آن ها دعوت را نپذیرفتند و به زیارت مسیح نیامدند. این افراد عبارتند از: کاتبان، کاهنان اورشلیم و هیروودیس. آیا مگر این ها نمی دانستند که بیت لحم محل ملاقات است؟ و یا مگر این ها نبودند که مجوسیان را راهنمایی کردند ولیکن خودشان زحمتی را متحمل نشدند و به دیدن مسیح نرفتند؟ و آیا سوالی که مجوسیان از آن ها به عمل آوردند، یک نوع دعوت غیر مستقیم نبود؟ لیکن خودخواهی به آن ها اجازه نداد که قبول کنند دور از تصور آن ها و بدون این که پیش بینی کرده باشند مسیح متولد خواهد شد، زیرا چنان در خودپسندی غرق هستند که نمی توانند پی به حقیقت ببرند.

لیکن این خودخواهی کافی نبود که هیروودیس از ترس و هراس رهائی یابد. اگر به اطلاعاتی که به مجوسیان داده ایمان نداشت پس چرا آن ها را می طلبید و چرا دستور می دهد اطفال کوچک آن منطقه را که تقریباً هم سن مسیح بودند قتل عام کنند؟ هیروودیس نمی تواند بفهمد چه اتفاقی خواهد افتاد چون در حقیقت سادگی روح بچه های کوچک را نداشته است و با نفرت شدید به کشتن بچه ها پرداخت و نمی دانست که بچه ها بودند که می توانستند به او کمک کنند تا حقیقت را درک نماید. می دانید که خود مسیح در باره ی بچه ها می گوید:



«زیرا ملکوت آسمان متعلق به چنین افراد است»

(مت ۱۹:۱۴)

پس آن عده که در اولین ساعات تولد مسیح دور او جمع شدند و راه سعادت و خوش بختی ازلی و ابدی را پیمودند در حقیقت به ما نیز ارائه دادند به طوری که مسیح می فرماید:

«خوشا به حال مسکینان در روح...»

(مت ۵:۳)

بلی بدون قلب پاک و بی آرایش نمی توانیم به مسیح نزدیک شویم و به مفهوم انجیلی که خودش تازه به دنیا عرضه کرده است پی ببریم. درست نمی توان حقیقت وجود مسیح و انجیل را درک کرد، مگر آن که دارای یک قلب پاک و بدون طمع به مال دنیا و هم چنین دور از تکبر و غرور.

در بارگاه این نوزاد معصوم نمی توان رسید، مگر این که مثل یک نوزاد

بود.



ب - عید میلاد در فصل زمستان

سرآغاز زمستان مرسوم است که اعیاد زیادی را برگزار کنیم. همراه با کلیسا یادآور میلاد مسعود نجات بخش ما عیسیای مسیح می شویم. اولین ظهور وی را به شبانان، مجوسیان و بعد به یحیای تعمید دهنده، بزرگترین و آخرین اولیاء عهد عتیق و بالاخره به حواریون در روز اولین معجزه اش با شرکت در جشن عروسی قانا را نشان داد:

«این معجزه که در قانای جلیل انجام شد

اولین معجزه ی عیسا بود

و او جلال خود را ظاهر کرد

و شاگردانش به او ایمان آوردند»

(یو ۲: ۱۱)

فاصله های این اعیاد از یک دیگر چند روز است: عید میلاد مسیح در ۲۵ دسامبر عید دیگر ظهور وی به یحیای تعمید دهنده است که در ششم ژانویه صورت می گیرد و در آن روز که عیسا تعمید می یابد. بنابراین اعیاد یادآور وقایع تاریخی هستند که ضمن سال های زیاد از هم دیگر جدا گشته اند.

و در حقیقت حضرت لوقا پس از این که تعمید عیسیای مسیح به وسیله ی یحیای تعمید دهنده به خاطر می آورد در کتاب مقدس خود:

«وقتی عیسا مأموریت خود را شروع کرد

حدود سی سال از عمرش گذشته بود»

(یو ۳: ۲۳)

بنابراین کلیسا در ظرف چند روز این دو واقعه را که از نظر تاریخ چندین

سال فاصله داشتند جشن می گیرد.

چرا این تغییر زمانی در تاریخ و اعیاد کلیسا پیدا می شود؟

با برگزاری میلاد مسیح در ۲۰ دسامبر یک واقعه ی تاریخی به خاطر خود می آوریم، یعنی میلاد نجات بخش در میان ما. ولی در صدد دانستن تاریخ این واقعه در جشن سالروزش نمی باشیم. می دانید که در مورد بچه های خود ما این موضوع فرق می کند و هر سال، سال روز تولدشان را جشن می گیریم. حقیقت مطلب این است که امروزه سال و روز تولد فرزندان خود را می توان دانست، ولی در گذشته نه برگ شناسنامه ای در کاربرد و نه پرونده ای که در آن تاریخ تولد یک بچه را بنویسند، به علاوه مردمان معروف، وقایع را از نظر فصل های سال و تغییرات ماه های آن یادداشت می کردند. استفاده از یک سالنامه ی کاملی اصلاً مقدور نبود.

امروز هم در روستاها اگر از پیرمرد سالخورده ای، تاریخ تولدش پرسیده شود، قطعاً جز یک جواب کاملاً تقریبی چیز دیگری از او دریافت نخواهید کرد. در دوره ی عیسی مسیح به همین ترتیب وضع به شدت بیشتری رواج داشت. بدین جهت حضرت لوقا تاریخ نویس ماهر احتیاط و تقریب را از دست نداده به طوری که درباره ی مسیح می نویسد:

«حدود سی سال از عمرش گذشته بود»

(لو ۳: ۲۳)

و در جای دیگر با طرح تاریخ تولد مسیح، حضرت لوقا می نویسد:

«و در آن نواحی شبانان در صحرا به سر می بردند

و در شب پاسبانی گله های خویش می کردند

ناگاه فرشته ی خداوند بر ایشان ظاهر شد

و کبریایی خداوند برگرد ایشان تابید»

(لو ۲: ۸-۹)

بنابراین گفته‌ها می‌توانیم قبول کنیم که تولد عیسی مسیح در شب بوده است اما بعضی از دانشمندان متوجه این مطلب هستند. در ایامی که شبانان در صحرا به سر می‌بردند این واقعه در زمستان پیش نیامده. حقیقت این است که در زمستان در فلسطین بسیار سرد می‌شود و بدین سبب گوسفندانی که در خارج به سر می‌برند شب هنگام آن‌ها را به طویله‌ها جا می‌دهند. بنابراین تنها اطلاعی که می‌توان از کتاب مقدس درباره‌ی تولد مسیح به دست آورد، این است که این حادثه در زمستان نبوده است، ولی ما این عید را هر ساله در زمستان جشن می‌گیریم.

کلیسا چگونگی این وقایع را به ما می‌گوید و آن را جشن می‌گیرد، ولی درصدد تاریخ این واقعه نیست.

اما حالا به چه دلیل تولد مسیح را در ۲۵ دسامبر جشن می‌گیریم و چرا چند روزی پس از ظهورش به یحیای تمعیددهنده به ستایش او می‌پردازیم؟

این تاریخ‌ها ربطی با سرگذشت و تقویم زندگی مسیح نداشته و به اطلاعات تاریخی عهد جدید و به عادات و رسوم کسانی که کلیسا به آن‌ها بشارت خویش را داده مربوط می‌شوند. در امپراطوری رم قدیم این مردم عادت داشتند که در اواسط و قلب زمستان جشن "آفتاب غالب" را بگیرند. معنی این عید چیست؟

به طوری که می‌دانیم، زمستان اول دی ماه (۲۱ دسامبر) شروع می‌شود و در حقیقت از مدار گردش زمین در این موقع کوتاه‌ترین و بلندترین شب‌های سال است که در ایران شب یلدا نامیده می‌شود، در افق آفتاب خیلی پایین

است: روز اول زمستان است و پس از این تاریخ روزها کم کم بلند می‌شوند و به نظر می‌رسد که خورشید بر شب غالب می‌شود و تاریکی‌ها نمی‌توانند روشنائی را در کام خود بکشانند. این سمبل بسیار زیباست و ایرانیان باستان به اعتبار مذهب میترا (مهر پرستی) به پرستیدن آفتاب روی می‌آوردند و به گرفتن جشن‌های ملی و مذهبی که مبدل به عیش و عشرت و باده‌گساری و بدکاری می‌شد به پیروزی آفتاب، شادی‌ها می‌کردند.

آیا این تغییر عقیده و دین و گرایش به مسیحیت می‌توانستند با اعیاد مشرکین و جشن‌های باده‌گساری و شرابخواری آن‌ها هم‌سازی و هم‌آهنگی کنند؟ و آیا اگر با این عید که به وسیله‌ی خانواده‌ها برگزار می‌شد تظاهراتی انجام نمی‌گرفت، از شهر و زادگاه خود تبعید نمی‌شدند؟

کلیسا بدون این که این عیدها را از بین بردارد تصمیم گرفت تا به آن‌ها معنی جدید و مفهوم مسیحیت را بدهد.

طبق انجیل مقدس و تأیید حضرت یوحنا، کلیسا مسیح را به عنوان نور حقیقی مسیحیان و آفتاب واقعی عدالت تمجید می‌کند و به تأیید یوحنا انجیلی:

«کلمه‌ی خدا نور حقیقی بود

که هر انسان را منور می‌گرداند

و در جهان آمدنی بود».

(یو ۱: ۹)

«من نور جهان هستم

هر که مرا پیروی کند

در تاریکی سرگردان نخواهد بود

بلکه از نور زندگی بهره‌مند خواهد شد» (یو ۸: ۱۲)

عیسای مسیح خورشید واقعی مومنین است و ظهورش در دنیا پیروزی وی را بر تاریکی های گناه ما آشکار می سازد و بر طبق ندای حضرت زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده:

«به سبب رحمت دلسوزانه خدای ما
نور از آسمان بر ما طلوع کرد
تا به آنانی که در تاریکی و سایه ی
موت ساکنند
روشنایی بخشد
و قدم های ما را به طریق آسایش
هدایت کند».

(لو ۱: ۷۸-۷۹)

پس کلیسا معنی عید مشرکین را به صورت دیگری تغییر داد: تا دیگر به پرستش آفتاب غالب نپردازیم و نور واقعی ایزدی را در دنیای گناه خود جشن بگیریم. ظهورش به شبانان، به مجوسیان، به خاتم اولیای عهد عتیق و به وسیله ی اولین دسته ی حواریون، به تمام خلقت و عالم انسانیت اعلام کرد.

اما کلیسا ضمن تغییر معنی و مفهوم این عید تاریخ آن را نیز محفوظ نگاه داشت. در رم مهم ترین روز عید بت پرستان مصادف با ۲۵ دسامبر بود و کلیسای غرب نیز همین روز را میلاد عیسای مسیح جشن می گرفتند. در اسکندریه و تمام کشورهای خاورمیانه بزرگترین روز عید ششم ژانویه بود و باز هم کلیساهای خاور نزدیک این روز را به عنوان ظهور نجات بخش ما به خاتم اولیا (یحیا تعمید دهنده) محترم و گرامی داشته به ستایش خداوند پرداختند: روز تعمید، روزی که به وسیله ی آن بشارت و نبوتش آغاز گردید.

ج - سرود عید میلاد از آئین مذهبی آرامنه

افتخار می کنیم تا مادر مقدس خدا را
حمد و ثنا گفته و ستایش و تمجید کنیم.
فرشته ی الهام بخش ندا سر داده می
گویند که از دوشیزه ی پارسایی نجات
بخشی برای ما متولد شده: «مسرور و
شادکام باش و به تمامی مشعوف و
شادمان. زیرا سرور سروران با شما است».
ای مادر خدا، دوشیزه ی ازلی و ابدی از
کلمه ی لامتناهی باردار شدید و خدایی که



تعریف و توصیفش از قدرت ما خارج است به دنیا آوردید و در آغوش خود هستی بی پایان را محفوظ و مصون از گناه داشتید، همواره شفیع جسم و جان ما در پیشگاهش باشید.

کلیسا در حد کمال افتادگی و فروتنی شما را مادر خدا معرفی می نماید، زیرا آن خدایی که دسته ای از ملائک و کروبیان با دیدگان بسیار و تخت های آتشین و نیز فرشتگان شش بال صور اسرافیل یارای نظر کردن خدا را نداشتند، شما او را در بطن ضلالت ناپذیر خود به مانند کنیزی پرورش دادید و او را به شکل آدمی به دنیا آوردید، خدای همه: کلمه ی غیر قابل تعریف که به خاطر نجات بخشیدن و رهایی دنیا و زندگی روح و روان ما از تو جسم گرفت.

ای مریم دوشیزه ی مقدس و پارسا و مادر خدا که قوت اعلا بر تو سایه افکنده و از برکت حلول و نزول روح القدس تابناک و خیره کننده شدید، شما که حامله و باردار شدید و خالق همه ی موجودات هستی را پرورش دادید، او را به طرزی عجیب و شگلی غیر قابل توصیف به دنیا عرضه داشتید و در پیشگاه آن که از تو جسم گرفت شفیع ما بندگان باش تا او جسم و روح ما را شفا بخشد.

افواج فرشتگان از آسمان نازل می گردند و نغمه خوان می گویند " این است پسر خدا". همه با هم ندا سر داده و بگوئیم: «آسمان ها شاد باشید، پایه های هستی از شادی و شادمانی به وجد و سرور درآئید، زیرا خدای جاودان بر زمین و در میان مردم به منظور نجات روح و روان ما ظاهر شده است».

د - خداوند در میان ما ظهور کرد

تمثال مقدسی که آن را ملاحظه می کنیم، بسیار قدیمی است و قدمت تاریخی آن تقریباً به ۸۰۰ سال می رسد: متأسفانه در این جا نمی توانیم به غیر از تمثال سیاه و سفیدی که اقدام به طبع و نشر آن شده جیز دیگری عرضه نمائیم. با آن که تمام تمثال ها تقریباً رنگی و به طرز بسیار زیبایی نقاشی شده اند، ولی به هر حال این تصویر می تواند در فهم و درک معنی و مقصود اصلی عید میلاد ما را یاری و کمک نماید. این نقاشی نمود گویایی از انجیلی است که به زبان سریانی قدیم به رشته ی تحریر درآمده است. در کلیسای قدیم عادت این بود که برای تفسیر قسمتی از کتاب مقدس با مفهوم عید برای آن هائیکه سواد خواندن و نوشتن نداشتند و نیز به منظور تجدید خاطرات و وقایع مذهبی متوسل به نشر تصاویر و نقاشی های مورد نیاز می کردند. پس برای این که تصویری را آن طور که لازم است مورد مطالعه قرار دهیم باید کوشش کرد با همان طریقی که کلیسا آن را از نظر حکمت و یا یک واقعه ی مذهبی و دینی مورد ملاحظه قرار می دهد به آن نگرست و با این عقیده و طرز تفکر به مشاهده و ملاحظه ی آن اقدام کنیم و نیز در عین حال امکان آن را به خود بدهیم که آن تصویر اثر محسوسی از خود در اعماق افکار و عقاید ما بر جای گذارد.

قسمت فوقانی این تمثال در عین حال نمایشگر میلاد مسیح و قسمت تحتانی تعمید عیسا به وسیله ی یحیای تعمید دهنده است. پیوستگی برای معرفی این دو واقعه غیر قابل انتظار و اتفاقی نیست: کلیسای خاورمیانه در طی قرون اولیه عادت داشتند که ضمن طبع و انتشار تصاویری از حکمت و واقعه ی

عید میلاد در قالب بهتر و وسیع تری جلوه ای از آفریدگار به وسیله ی عیسا مسیح نشان دهند: همین کلیسا تولد سرور ما و ظهور او به شبانان و مجوسیان را با شکوه و جلال وی در روز تعمیدش و بعد نیز روزی که اولین معجزه ی خود را که در جشن عروسی قانا عرضه نمود و جلال خود را ظاهر ساخت به هم مربوط می سازند طبق این آیه که می فرماید:

«... و جلال خود را ظاهر کرد

و شاگردانش به او ایمان آوردند.»

(یو ۲: ۱۱)



کلیساهای خاورمیانه همه ی این پدیده ها را از دیدگاه ظهور قطعی مسیح در روز رستاخیز مطالعه می نمایند: روح القدس به ما یاری می دهد که در سرگذشت زندگی عیسیای مسیح که با رستاخیز خود به ما حیات جاودانی بخشیده است درک نماییم.

حال به دقت به اجزای این تمثال نگاه کرده و جزئیات آن را با هم مقایسه نمائیم:

آن هایی که به زبان سریانی آشنایی دارند می توانند این سند قانونی و طلائی را بخوانند. این نوشته یعنی ملاد مسیح و در قسمت پائین نیز جمله ای به چشم می خورد که معنی آن این است: تعمید سرور ما.

در قسمت بالا یک صحنه از تولد عیسا و مژده ی فرشتگان به شبانان و پرستش مجوسیان را در بر می گیرد.

در انتها الیه تابلوی بالا، آسمان به شکل یک قطعه دایره و حلقه ای آبی رنگ تیره است و این رنگ نشانه ی حکمت اعلای آفریدگار است که عالمیان از درک ان عاجزند. این جا بارگاه و مکان اعلای خالق یکتاست و حصول آن برای آدمیان غیر ممکن می نماید.

آیا بین این آسمان و زمین خاکی ما ارتباطی نیست؟ آیا راه باز است؟ یا بالعکس، خداوند از آدمیان دور است و آن ها تنها مانده اند، همچنان که در ایام غم و محنت احساس تنهایی می کنند؟ ملاحظه کنید چگونه درهای آسمان گشوده شده اند و یک ستاره ی درخشان با سه پرتو



نورانی بر این طفل می تابد. به وسیله ی عیسیای مسیح راز پروردگار بر عالمیان آشکار گشت، حال خدا با ماست و ما را با شرکت در زندگی اقاانیم ثلاثه (پدر، پسر و روح القدس) دعوت می فرماید.

در تصویر زیرین نیز همان علائم و نشانه ها به چشم می خورد: آسمانی تیره که نشانه از بارگاه مظهر خدای بزرگی است که برای ما نامفهوم ولی درهای آسمان باز و دستی از اعماق آن ها بیرون آمده که مظهر لطف پدر و برکت بی پایان اوست و کبوتر سفیدی نشانه ی روح القدس است که بر عیسیای مسیح قرار می گیرد.

در بالای این کبوتر سفید یک کتیبه ی بسیار ریز و کوچک و به زبان سریانی دیده می شود که آن هم مؤید همان ندائی است که از آسمان به گوش رسید، همچنان که در انجیل آمده است:

«این است پسر حبیب من
که از او خشنودم».

(مت ۳: ۱۷)

آری درهای آسمان باز و خداوند (عمانوئیل) در میان ماست و عالم ملکوتی و سماوی با ندای دلنشین بشارت تولد مسیح و شکوه و جلال بچه ی نوزاد را سر داده است: باز هم به قسمت بالا نظر کنیم و در سمت چپ فرشته ای حامل پیامی نو و مژده ی خوشی به



شبان‌ی که با گله اش او را احاطه نموده اند می باشد در حالی که در طرف راست ملک دیگری با مجوسیان که به دور او جمع گشته اند به گفتگو نشسته است و تاج سر آن‌ها نماینده‌ی ملت‌های بیگانه‌ای هستند که ایمان خواهند آورد. آنان به منظور شرکت در شادی و شادمانی حکمت‌الاهی دعوت شده‌اند. در هر طرف طفل نیز دو فرشته‌ی دیگر که دست‌های خود را به نشانه‌ی پرستش پوشانده‌اند دیده می‌شوند که به ستایش و ثنای عمانوئیل برخاسته‌اند.



خدا را در برترین آسمان‌ها جلال باد

و بر زمین

در بین مردمی که مورد پسند او می‌باشند

صلح و سلامتی باد».

(لو ۲: ۱۴)

در تصویر پائین نیز سه فرشته دیده می‌شوند که با احترام و با دست‌های پوشیده به ستایش و نیایش عیسا پرداخته‌اند.

ظهور خدای لایزال در میان ما یک نوع حکمت‌یزدانی توأم با سرور و شادمانی است و دیگر ما آدمیان تنها نبوده و در اسارت گناهان خود نیستیم.

خدا در میان ماست و ما‌ها را از عصیان می‌رهاند و تمامی خلقت به مدح و ثنا خوانده شده چون که:

«و کلمه جسم گردید

و میان ما ساکن شد...

و جلال او را دیدیم» (یو ۱: ۱۴)

آری شادمان باشیم که خدا به صورت انسان در آمده تا آدمیان به مهر محبت او دست یابند.

اگر باز هم جزئیات این تمثال را ملاحظه کنیم، حکمت پروردگار را بهتر می‌فهمیم: این پسر بچه‌ای که از فرق سرش نوربانی پرتو افشانی می‌کند کیست؟ و این انسانی که روح القدس بر وی نازل شده و درباره‌ی او این طور الهام گردید رکه «تو پسر حبیب من هستی» کیست؟

در قسمت فوقانی این تصویر، جزئی از آن می‌تواند ما را متعجب گرداند: این طفل در آخور و کاهدان حیوانات در خواب نیست و نیز این منظره طبق تصور معمولی ما نقاشی از یک غار نمی‌باشد. عکس طفل در وسط یک مربع کشیده



شده که نمودار خلقت است و بر بالای آن دایره‌ای است که علامات آسمان است و این هر دو اختلاف مرتبه‌ی خلقت با خالق را نشان می‌دهد و در عکس

بنائی به چشم می‌خورد به مانند قربانگاهی که طفل در آن آرامیده است. صرف نظر از این مطلب، پسر بچه در لباسی تیره، قنداق شده که نمایانگر عزا و مصیبت است و روی

این قنداق‌ها صلیب‌های کوچک بافته شده است و همین صلیب را هم در هاله‌ی شکوهمند یکه، گرداگرد سر طفل کشیده شده، دیده می‌شود. پس آن شادی

که هم اکنون صحبت از آن بود کجاست؟ و این قربان گاه و ملبوسی رنگین عزا و صلیب های بی شمار برای چیست؟

همین طفل است که می گوئیم خدا در میان ماست و نیز اوست که به خاطر گناهان و خطاکاری های ما بر صلیب مصلوب می شود. بره ای است که آماده ی قربانی است و او نجات دهنده ی ماست.

در قسمت پائین به خوبی می توانیم بفهمیم که چگونه خداوند راز و رمز عیسی مسیح را نشان می دهد، در همان زمانی که سمت چپ یحیی تعمید دهنده را می بینیم که به تعمید گناه کارانی که نزد او آمده اند مشغول است و عیسا را نیز مانند آن ها تعمید می دهد و مسیح نیز در صف گناه کاران ایستاده و خود را در ردیف مرد می داند که به خطای خود اقرار می کنند (لو ۳: ۱-۱۵).



عیسا هم در آب رفته است، آیا این عمل فقط به خاطر غسل و تطهیر است؟ مسیح گناهی ندارد. برای درک این مطلب باید یادآور شد که

در کتاب مقدس، آب نمونه ی خوبی برای بخشش زندگی است و نمایانگر چشمه ی ساری در صحرای لم یزرع و هم سیلاب خروشان که انسان ها و منازل و مزارع آن ها را در کام خود می کشاند و به دنیا آسیب و زیان می رساند. دریای خشمگین، نهری طغیان گر، سیلی مهیب که همه چیز را ویران و خراب می نماید. در برابر این طوفان شدید و واقعه ی شوم، انسان است که خود را مشکوک و بیمناک و خوار و می مقدار می بیند و ترسناک است که این

گرداب هولناک که او را در کام خود غوطه ور سازد. در بیان این حقیقت به مزامیر داود توجه کنید:

«رسن های موت مرا احاطه کرده

سیلاب های شرارت مرا ترسانده بود

رسن های کور دور مرا گرفته بود

و دام های موت پیش روی من درآمده»

(مزا ۱۸: ۴-۵)

«دست خود را از اعلی بفرست و مرا

رهانیده از آب های بسیار خلاصی ده»

(مزا ۱۴۴: ۷)

عیسا در آب های مرگ زار فرو رفته. پسر

خدا خود را به قدری پائین آورده است که مانند فردی معمولی در میان مردم نشان می دهد و نه تنها خود را در ردیف گناه کاران و بزه کاران که جهت غسل و تعمید به نزد یحیی تعمید دهنده آمده اند قرار می دهد، بلکه خود را به درجه ی مرگ و نیستی و فنا و زوال می کشاند و در خلوت خانه ی ترس و وحشت و در زندان برزخ ما می آید، تا ما را از این زندان خلاصی نماید و نیروی اهریمنی را از میان بردارد: این عیسا است که می خواهد خود را به نابودی بکشاند و در ورطه ی هلاکت و فنا ما را می جوید تا ما را نجات بخشد.

در آن زمان که کلمه ی حق به صورت و هیأت یک طفل درآمده و در آن زمان که خود را در رسته و دسته ی گناه کاران قرار می دهد و بالاخره در آن زمان که خود را در دریای مرگ و نیستی غوطه ور می گرداند در این حال است



که شوکت و جلال و شهرت و اشتهار خداوندیش ظاهر می‌گردد. او خدای رها کننده و نجات بخش است. در طرف دیگر اگر دنباله شهاب ستاره ای که از فرق سر تا پای عیسا کشیده شده ببینیم.

این تمثال نمودار کلمه ی خدا است که ناشناخته نازل گشته و در میان ما به صورت طفلی ضعیف و ناتوان پیدا شد و نیز چگونگی در اعماق گرداب آب های مرگ، محو گردید. در همین حال جلال خداوندیش ظاهر شد و از نظر روحی که به سبب گناه در زندان مرگ و نیستی قرار گرفته ایم به وسیله ی صلیب مقدسش ما را می‌جوید. به وسیله ی قیام و رستاخیز مقدسش آزادی کامل در زندگی واقعی به ما عطا می‌فرماید. در نتیجه این نقاشی‌ها معانی کاملی از حکمت واقعی و از زندگی عیسی مسیح است که به ما فهمانده شده است و برای تائید این مطلب به قصیده ی شیوای پولس رسول که معرف این نظر است توجه کنیم:

«اگر چه از ابتدا سیرت الاهی از آن او بود
برابری خویش را با خدا حریصانه محافظت نکرد
بلکه آن را کنار گذاشت
و شکل غلام به خود گرفت
و به انسان‌ها شباهت یافت
و چون به صورت انسان ظاهر شد
خود را پست تر ساخت



تا به حدی که به مرگ
حتی به مرگ بر صلیب تن در داد
و از این جهت خدا او را بسیار بلند نموده
نامی را که از جمیع نام‌ها عالی تر است
به او اعطا کرده است
تا این که به مجرد شنیدن نام مسیح
همگان، چه در آسمان، چه در روی زمین، چه در زیر زمین
برای جلال خدای پدر
زانو زده
با زبان خود
اعتراف نمایند
که عیسی مسیح خداوند است»
(فیل ۲: ۶-۱۱)

امروز می‌خواهیم همراه با کلیسا و همه ی مسیحیان جهان در پی عیسا قدم برداریم و در بین انسان‌ها مانند او خود را کوچک و فدا سازیم. می‌خواهیم ناراحتی‌ها و اضطراب زندگی مردم را با خود و به نوبه ی خود مثل عیسی مسیح درد و رنج آن‌ها را التیام بخشیم ما که به فیض تعمید مبارک سرور و نجات بخش خود رسیده ایم می‌توانیم با عیسا متحد و به نوبه ی خود مددکار انسان‌ها و نیز در دنیای محنت و مشقت آن‌ها خود را به نابودی کشانیم، زیرا بدون یاری و عنایت او هیچ‌گاه قادر به انجام این مهم نخواهیم بود.
روح القدس که بر کلیسا سایه افکنده ما را به قوت عیسا حی و حاضر همیشه یاری خواهد کرد.

«هرگاه خدا پشتیبان ما است
کیست که با ما مقاومت می کند؟»
(روم ۸: ۳۱)

فصل چهارم - مادر این نوزاد کیست؟

مریم

این اسم در زبان عبری «Maryam» و در زبان یونانی «Maria(m)» نوشته می شود که معنی آن «زن رایبی» (زنی که رویا می بیند) یا بانو است. در کتاب مقدس اشخاص زیادی را به این اسم می شناسیم:

- ۱- مریم، خواهر موسا و هارون (اعد ۲۶: ۵۹؛ ۱ تو ۵: ۲۹)
 - ۲- مریم از قبیله ی کلوب، دختر بقیه که خود دختر فرعون بود (اول تواریخ ۴: ۱۷)
 - ۳- مریم مادر عیسا، اسمی که در اناجیل ۱۹ بار تکرار شده است.
 - ۴- مریم مجدلیه که عیسا او را از هفت دیو آزاد کرد (لو ۸: ۲؛ مر ۱۶: ۹).
- در انجیل لوقا چنین به نظر می رسد که این مریم با زن گناه کاری که لوقا اسم او را ذکر نکرده است متفاوت است (لو ۷: ۳۶-۵۰). مریم مجدلیه جزو گروه زنانی بود که از جلیل تا اورشلیم، عیسا را همراهی می کردند (لو ۸: ۲)، در پای صلیب مسیح حضور داشتند (مت ۲۷: ۵۵-۵۶؛ مر ۱۵: ۴۰-۴۱؛ یو ۱۹: ۲۵؛ لو ۲۳: ۴۹)، تدفین مسیح را دیده بودند (مت ۲۷: ۶۱؛ مر ۱۵: ۴؛ لو ۲۳: ۵۵)، برای تدهین جسد عیسا حنوط خریدند (مر ۱۶: ۱) و به سرقبر آمدند (مت ۲۸: ۱-۲؛ مر ۱۶: ۲-۳؛ یو ۲۰: ۱-۲؛ لو ۲۴: ۱-۳)، مریم مجدلیه اولین کسی بود که مسیح رستاخیز کرده را دید (یو ۲۰: ۱۱-۱۸؛ مر ۱۶: ۹) و با زنان دیگر، مژده ی رستاخیز عیسا را به رسولان دادند (لو ۲۴: ۹-۱۰؛ یو ۲۰: ۱۸؛ مت ۲۸: ۸).



- ۵- مریم اهل روستای بیت عنیا، خواهر مرتا و ایلعاذر (یو ۱۱: ۱-۵). در انجیل بارها او را نزد قدم های عیسا می بینیم (لو ۱۰: ۳۹؛ یو ۱۱: ۲۳، ۱۲: ۳)، وی به سخنان مسیح بیشتر از کارهای خانه و پذیرایی اهمیت می دهد (لو ۱۰: ۳۸، ۴۲). اما به هنگام ورود عیسا به بیت عنیا بعد از مرگ برادرش، پس از خواهرش مرتا نزد عیسا آمد (یو ۱۱: ۳۵). مریم در موقع صرف شام در بیت عنیا عطرها گران بها نزد پایهای مسیح ریخت (یو ۱۲: ۱-۷). اغلب متخصصین کتاب مقدس، این واقعه در بیت عنیا را با واقعه ی دیگری که در لوقا ۷: ۳۶-۵۰ نوشته شده متفاوت می دانند و هم چنین آن زن بی نام گناه کار طبق لوقا را نباید با مریم مجدلیه و نه با مریم بیت عنیا یکی دانست، با وجود این که بعضی ها این سه زن را یکی می دانند.
- ۶- مریم، مادر یعقوب (مت ۲۶: ۵۶؛ مر ۱۵: ۴۰، ۱۶: ۱؛ لو ۲۴: ۱۰) و مادر یوسف (مت ۲۶: ۵۶؛ مر ۱۵: ۴۰ و ۴۷). این مریم، مادر یعقوب احتمالاً همان مریم زن کلویا است و خواهر مریم مادر عیسا (یو ۱۶: ۲۵).
- ۷- مریم، مادر مرقس که در اورشلیم در خانه ی خود بود که در آن مسیحیان اولیه گرد هم جمع می شدند، پطرس نیز در آن پناه می برد (اع ۱۲: ۱۲-۱۷).
- ۸- مریم که طبق (روم ۱۶: ۶) یکی از زنان مسیحی در کلیسای روم فعال بودند.



سخنی درباره ی حضرت اپرم

حال به متونی چند از حضرت اپرم که در این جا گردآوری شده توجه کنیم. ابتدا مختصر اطلاعاتی از تاریخچه ی زندگی او در دسترس شما قرار می دهیم:

حضرت اپرم در سال ۳۰۶ میلادی در شهری موسوم به «نصبین» که در بین النهرین واقع است متولد شد. وی در کلیسای سریانی شرق. عهده دار خدمت شماسی بود (وظیفه ی شماس، پرورش ایمان مسیحیان بوده و می باید جواب گوی احتیاجات روحانی عوام گردد و آنان را به عمق کلام خدا واقف نماید).

در سال ۳۶۳ میلادی پارسیان به شهر «نصبین» هجوم آورده و آن جا را فتح کردند. در نتیجه حضرت اپرم به شهر «ادس» پناه برد و در آن شهر به سال ۳۷۳ میلادی، چشم از جهان فرو بست.

حضرت اپرم یکی از نویسندگان بزرگ کلیسای سریانی شرق بود و سرودهای بیشماری از خود بر جای گذاشته که بر آداب و رسوم کلیسا تأثیر به سزائی داشته است. بسیاری از این سرودها بعدها به زبان های ارمنی و یونانی ترجمه گردید که بر کلیسای ارمنه و بیزانتین نیز بی تأثیر نبوده است. علت این که حضرت اپرم اکثر متون خود را به صورت سرود در آورده این است که مردم آن زمان سواد نداشتند، ولی از حافظه ی خوبی برخوردار بودند.

بنابراین وی گفته های خود را به صورت سرود در می آورد و آهنگی بر آن ها می گذاشت و بر اثر تکرار این سرودها در کلیسا، مردم آن ها را به خاطر می سپردند و فراموش نمی کردند.

حضرت اپرم علاوه بر سرودها، تفسیری نیز بر انجیل نوشته که ما را از ایمان کلیسای آن زمان آگاه می سازد. در این کتاب متنی از این کتاب تفسیر را برای شما انتخاب نموده ایم تا موضوع باردار شدن حضرت مریم را بر طبق عقیده ی

کلیسای شرق بتوان بهتر درک کرد. هم چنین در این جا سرودی چند از حضرت اپرم گنجانده شده که از آن ها می توان در مواقع دعای دسته جمعی استفاده نمود. هر یک از این سرودها دارای ترجیع بندی بوده که با علامت * مشخص گردیده است. البته باید یادآور شد که این سرودها و تفسیر به زبان آشوری قدیم نوشته شده که ما آن را به زبان فارسی ساده در آورده ایم.

امید است که با این خدمت ناچیز، آمدن عیسای مسیح را عمیقاً درک کرده و او را از صمیم قلب تمجید نمائیم.



باردار شدن حضرت مریم طبق گفتار انجیل متا

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آن که با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود و نخواست او را عبرت نماید. پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر می کرد ناگاه فرشته ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف، پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آن چه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد،" که اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است، خدا با ما" پس یوسف از خواب بیدار شد، چنان که فرشته ی خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورده و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را زائید او را نشناخت و او را عیسا نام نهاد».

(مت ۱: ۱۸-۲۵)

باردار شدن حضرت مریم طبق گفتار انجیل لوقا

«در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد. نزد باکره نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. پس فرشته نزد او داخل شده گفت: "سلام بر او ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی"، چون او را دید از سخن او مضطرب شده متفکر شد که این چه نوع تحیت است. فرشته بدو گفت: "ای مریم ترسان مباش، زیرا که نزد خدا نعمت یافته ای و اینک حامله شده، پسری خواهی زائید و او را عیسا خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلا مسمی شود و خداوند تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود". مریم به فرشته گفت: "این چگونه می شود و حال آن که مردی را نشناخته ام"، فرشته در جواب وی گفت: "روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد و اینک ایصابت از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است مرا و را که نازاد می خواندند زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست". مریم گفت: "اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع شود". پس فرشته از نزد او رفت».

(لو ۱: ۲۶-۳۸)

باردار شدن مریم به وسیله ی روح القدس (به قلم حضرت ابرم)



باردار شدن حضرت مریم به وسیله ی روح القدس

«ولادت عیسیای مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد

شده بود، قبل از این که با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند».

(مت ۱: ۱۸)

نگارنده ی انجیل به اهمیت موضوع پی برده و مطلب را سطحی بیان و اعلام نکرده است. در آن زمان بت پرست ها در روایات و افسانه های خود تصور نموده و می پنداشتند خدایان کسانی هستند که بر خلاف طبیعت خدائی، با هوسرانی و شهوت طلبی افراطی، مانند انسان، اولاد خود را به وجود می آوردند و آنان بر این عقیده ی راسخ بوده و تأکید می کردند.

لذا نگارنده ی انجیل بیم آن دار که باردای مریم نیز مانند حدیث بالا تصور گردد، به همین جهت می افزاید: "بارداری به وسیله ی روح القدس". پس عیسیای مسیح در اثر رابطه ی زناشویی متولد نشده است. حقیقت امر این است که با تکوین جنین مقدس مریم، عفت و پاکدامنی در جسم انسان حلول کرد و در قلوب همه ریشه دوانید و جاویدان باقی ماند. علت نامزدی مریم با یوسف (از سلسله ی داود پادشاه) گزاردن نام یوسف بر او و هم چنین باروری وی همه به خاطر منسوب شدن عیسیای مسیح به نسل پادشاهان بود. زیرا در آن زمان غیر ممکن بود که فرزندی را به مادرش نسبت دهند. بنابراین مسیح "پسر داود" به نسل پادشاهان نسبت داده شد.

هم چنین ممکن است واقعه ی بالا به خاطر طرز تفکر مردان فاسد که اتهامات کاذب و ناروا مانند زنا به مریم می دادند رخ داده باشد. بنابراین مریم تسلیم مردی شریف شد که او را حامله یافت و در اوج بارداری و زمان حاملگی

از وی مراقبت و مواظبت کرده و از خود او را نراند، بلکه در منزل خود از او پذیرایی کرده و در بر دوش کشیدن بار سنگین تهمت و افترا خود را شریک و سهیم او دانست. با تفاهم و حسن نیت در برابر دیدگان همگان وانمود می کرد، بچه ای که متولد می شود ثمره ی عمل زناشویی نیست، بلکه تکوین جنین و تولد او مشیت روح القدس است.

حقیقت مطلب این است که مریم بدون نزدیکی با مردی حامله شد، چنان که در بدو پیدایش خلقت حوا نیز بدون انجام عمل جنسی از آدم به دنیا آمد (پید ۲: ۲۱-۲۲). در مورد یوسف و همسر دوشیزه اش نیز چنین بود.

حوا کسی را به دنیا آورد که خون برادرش را ریخت (پید ۴: ۱-۱۶). اما مریم کسی را به دنیا عرضه داشت که خونش توسط برادرانش ریخته شد. حوا شاهد کسی بود که از ترس به خود می لرزید و باعث گناه و نفرین ساکنان زمین گردید و همواره فراری و متواری بود ولیکن مریم شاهد کسی بود که بار نفرین و لعنت را بر دوش گرفته و بر روی صلیب آن را میخکوب کرد (کول ۲: ۱۴).

حامله شدن مریم حقیقت را برای ما روشن می کند که آفریدگار بدون توسل به غرایز جنسی آدم را از گل مبرا آفرید و به همین صورت نیز آدم دومی را در بطن دوشیزه ای به وجود آورد. آدم اول به بطن مادرش یعنی به خاک سپرده شد ولیکن آدم دومی علاوه بر این که در بطن زمین نماند، بلکه اولی را نیز از دل خاک بیرون کشید.

مریم همواره می کوشید تا یوسف را متقاعد سازد که این حاملگی و انعقاد جنین به وسیله ی روح القدس است، ولی یوسف این را باور نمی کرد، زیرا به نظر او این امر غیر عادی بود، لیکن مریم را می دید که با وجود وضع حاملگی

هم چنان ساکت و آرام است... یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند... (مت ۱: ۱۹). معذک قبول هم نمی کرد که او را به عنوان همسرش انتخاب کند چون فکر می کرد احتمالاً با دیگری نزدیک شده باشد. بدین صورت تصمیم گرفت که با او ازدواج نکند و در عین حال تهمت و افترای نیز به او نزند که ناگاه "فرشته ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شد و گفت ای یوسف پسر داود... (مت ۱: ۲۱). چه اتفاق بی نظیری، فرشته ی خداوند او را «پسر داود» نامید و اولین شخص نیاکانش را به خاطرش انداخت همان داودی که خداوند به او وعده داده بود که از "ذریه و میوه های اعقابش... (مزا ۱۳۲: ۱۱). مسیح را در قالب جسم به وجود خواهد آورد" پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا آن که در وی قرار گرفته است از روح القدس است... (مت ۱: ۲۰)

اگر در به وجود آمدن جنین این دوشیزه بدون روابط جنسی شکی داری به نوبت اشعیای نبی گوش فرا دار: "این است که باکره حامله خواهد شد" (اش ۷: ۱۴) و نیز به نوبت دانیال که گفت: "بدون کمک دست، سنگ جدا خواهد شد" (دان ۲: ۳۴-۴۵).

بر خلاف این مطلب که می گوید: "به کوهسار و چاه نگاه کنید... (اش ۵۱: ۱). در این گفتار صحبت از مرد و زن پیش کشیده شده است ولیکن متن دانیال بر عکس آن است یعنی: "بدون کمک دست، سنگ جدا خواهد شد". همان طور که آدم درباره ی حوا وظیفه ی پدری و مادری را بر عهده داشت، مریم نیز در مورد نجات دهنده ی ما این وظایف را عهده دار بود. "یوسف که مرد نیکوکاری بود، نمی خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند" (مت ۱: ۱۹) ولیکن نیکوکاری یوسف بر خلاف قانون بود، چنان چه موسا می فرماید:

"دست تو برای سنگسار کردن پیش خواهد گرفت" (تث ۲۲:۲۴؛ ۱۷:۷)، ولی یوسف دریافته بود این نوع حاملگی در نوع خود بی نظیر و منحصر به فرد بوده و بر خلاف قانون طبیعت صورت گرفته است و نیز بر خلاف بارور شدن معمولی که ثمره‌ی ازدواج است. تمام این علائم و نشانه‌ها او را متوجه می‌ساختند تا بدانند که این امر از جانب خداوند است. به طور کلی یوسف در هیچ جا و هیچ گاه مریم را ندید که اشتیاقی به هوی و هوس‌های انسان‌های طبیعی نشان دهد. مضافاً این که برای او غیر ممکن بود که نسبت به مریم واقعاً مؤمن و معتقد نباشد، زیرا دلائل زیادی در این باره به نفع او داشت: داستان زکریا ابکم (که لال بود) و بارداری الیصابات (الیزابت) مژده‌ی فرشته‌ی خداوند و شادمانی یحیی نبی و نبوت پیامبران پیشین و خیلی دلائل دیگر... تمام این‌ها شواهد و گواه بر حاملگی و بارداری دوشیزه‌ای بودند و چون یوسف مرد نیکوکاری بود، تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود (مت ۱:۱۹). چنانچه مطمئن نبود که این بارداری به وسیله‌ی روح القدس است "صحیح نبود که او را در پیش مردم رسوا نکند" او دریافت که این حادثه و واقعه معجزه‌ی بی نظیر خداوند است و حال که این موضوع برای دیگران قابل قبول نیست پیش خود فکر کرد که این جدائی و رهایی بر طبق عدالت است. مضافاً این که معتقد بود که اگر به زندگی ادامه دهد، ممک است معجزه‌ی بالا نیز لکه دار شود و به خصوص برای این که دیگران وی را پدر فرزند خدا نخوانند قصد داشت از مریم جدا شود و چنین گناهی را مرتکب نشود. به همین جهت فرشته‌ی خداوند بر او ظاهر شد و گفت: "ای پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس" (مت ۱:۲۰). بعضی‌ها به خود جرأت داده و مدعی اند که مریم پس از تولد نجات دهنده‌ی ما عیسای مسیح زوجه‌ی یوسف شد، ولی چطور

ممکن است مریمی که روح القدس بر وی نازل گردید و در وی قرار گرفت و در پناه و حامی نیروی لایزال ازلی بود، به صورت زن یک شخص معمولی و فانی درآید و در امر وضع حمل متحمل شدت درد و رنج زایمان شود مانند حوا، زن اول که مورد نفرین واقع گشت. بنا به گفته‌ی خداوند به حوا: "الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم و با الم فرزندان خواهید زائید..." (پید ۱۳:۱۶). توسط مریم "که میان زنان مبارک است" لعن و نفرین که از زمان حوا بر مردم فرستاده شده بود و آن این بود که طفل با درد و رنج متولد شود از بین برداشته شد. زنی که با درد و رنج و درد می‌زاید نمی‌تواند مبارک باشد. همان طور که نجات دهنده‌ی ما، عیسای مسیح بعد از رستاخیز خود نزد شاگردانش از درهای بسته داخل شد (یو ۲۰:۲۶). به همین ترتیب از بطن باکره‌ای نیز خارج شد، زیرا که مریم واقعاً و به راستی بدون تحمل درد زایمان طفل خود را به دنیا آورد... پسران هارون نابود شدند به علت این که آتش دیگری جایگزین آتش قانونی کردند (لاو ۱۰:۱-۲). در این صورت آیا مریم (اگر پس از تولد عیسی مسیح ازدواج می‌کرد) مستوجب شکنجه و عقوبت بیشتری نبود چون مرتکب خلافتی می‌شد؟ اگر فروشندگان که آب را با شراب مخلوط می‌کنند مستوجب مجازات می‌باشند. آیا در مورد مریم نمی‌باید رأی قاطع و محکمی بر محکومیتش صادر شود؟ می‌بینیم که در آن زمان افرادی را برادران عیسا نامیده‌اند و تصور می‌شود که فرزندان مریم هستند لیکن... . . . باید متوجه باشیم که عیسای مسیح نجات دهنده‌ی ما، پسر یوسف نامیده شده و این لقب نه تنها به وسیله‌ی یهودیان، بلکه به وسیله‌ی مادرش به وی داده شده است: "مادرش به وی گفت: ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته، تو را جستجو می‌کردیم" (لو ۲:۴۸)

در این صورت اگر کسی مدعی است که "در انجیل از برادران عیسی مسیح نجات دهنده‌ی ما" اسمی برده شده در جواب به طور قطع می‌گویم که اگر به غیر از عیسی پسری دیگر داشت و اگر یوسف نیز سمت همسری وی را دارا بود در این صورت عیسی مسیح به هنگامی که بر روی صلیب جان می‌داد، حق نداشت مریم را با داشتن شوهر و فرزندان دیگر، او را به یوحنا بسپارد. چطور شد آن که فرمود: "پدر و مادرت را حرمت بدار" (مر ۱۰: ۱۲) و چطور توانست به خود اجازه دهد تا مریم را از فرزندان خود جدا ساخته و به یوحنا بسپارد.



عیسا به شاگرد گفت:

اینک مادر توست

و از این پس شاگرد او را در خانه‌ی خود پذیرا شد.

(یو ۱۹: ۲۶-۲۷)

فصل پنجم - سرودها و شمایل عید میلاد در کلیسای شرق

خداوند فروتنان را سرافراز می نماید

* بند برگردان: خدا را در برترین آسمان ها جلال
و بر زمین بر محبوبین او آرامش باد

۱- پروردگارا، به ما توفیق آن ده تا با ایمان و تقوا
در وصف شکوه و جلال تو نغمه سرائیم
چنان قابل تحسینی که نتوان تو را در فهم و تصرف درآورد
به راستی پیامبران تو را ستوده و شگفت انگیز دانسته اند
والا ترین داده ی خدایی، ورودت در بین ما معجزه وار
تو که شگفت انگیز و غیر قابل درکی
سپاس بداریم خدای را هلولیا
...*

۲- با عنایت تو آغاز و به مدد و پیوستگی با تو پایان دهم
ای خدای لایزال، زبان، از فروتنی تو گوید
ای تو که ما را سرشار از نعمت و کرم خود نموده ای
ما زمین و تو زارع، کلام خود را بر این دشت بایر بیفشان
تو که مولود طاهرت محتاج بذر و دانه نبود
تو که از پدر درخشیدی و زاده ی مریم عذرائی



که بدون دانه و بذر به بار آمدی
سپاس بداریم خدای را، هلولویا.
...*

۳- تو همانند پدر و همانند مادر عذرائی
پس به چه کس شباهت داری؟
خدا که روح است و نه شکل دارد و نه قابل رؤیت
تو نظیر پدری، در جوهر و قدرت خسروانی
در طبیعت و حکمروائی
تو نظیر مریمی که تو را به جهان آورد
و از او پیکر بشر گرفتی
تو که مانند و همانند مادرت هستی
سر انجام مانند خودی که چهره ی خادم را نپذیرفتی
سپاس بداریم خدای را، هلولویا
...*

۴- تو مظهر شجاعت، مهد تواضع، پنهان و آشکاری
همه را دریافته و خود را در اختیار همگان قرار می دهی
بر آن که جوایب توست تبسم می کنی
سیمای شاداب و شکفته ات را نزدیک او بری تا بوسه زند
از لبان تو عطر حیات جاری است
و از انگشتانت شیره ی نعمت می چکد
چه زیباست چشمان تو آن گاه که مادرت را می نگری
مادری که از دیدار تو سیر نمی گردد

ای تو که فرزندان کلیسا تشنه و نیازمندت هستند
سپاس بداریم خدای را، هلولویا
...*

۵- تو به سوی این بشر که چون میش گمگشته ماند
شتافتی تا از نو جان گیرد
تو آن بره ای که میش گمگشته
از شنیدن ندای آشنا به سویت می دود
به چه چیز خیره شده ام؟
به میش گمشده که بره ی طاهر را حمل می کند
به جوانی که حامل جاودانی و ازلی است
تو هم شبانی و هم بره
کاهن قربانی کننده و هم قربانی مظلوم
تو قابل تحسین و مطلوبی، ای طفل خردسال
سپاس بداریم خدای را، هلولویا
...*

۶- نابغه ی جهان، قادر و توانا
سحرآمیز در جوهر و نهاد
نهفته و پنهان در الوهیت
مریم تو را باردار شد و به دنیا آورد
عزیز داشت و مراقبت کرد
طفل از دیدن مادر با وجد و شعف بلخند می زند
قنداق شده در آخور

به هنگام گریه، مادر او را در آغوش گرفته

شیر می دهد و نوازش می کند

سپاس بداریم خدای را، هلولیا

...*

۷- حضرت داود، جد تو، سرشار از برکت و نعمت

در وصف تو غزل سرائی کرد

در حالی که تو هنوز به دنیا چشم نگشوده بودی

ای یگانه حق بی همتا، او در نبوت، ذکر تو را می کرد

و تو در حقیقت به دعاها و سرودهایش واقعیت بخشیدی

زر و کندر و کافور نثار تو شد

طلا نشانه ی اقتدار، کندر نشانه ی جوهر و الوهیت

و کافور و مر برای دفن تو بود

خوشا به حال کسانی که در تو شک و تردید نکنند

سپاس بداریم خدای را، هلولیا

...*

۸- فرزند پدر، فرزند مریم

تو یگانه کلام پیکر گرفته ای

تو برتر از طبیعت مادر و با پدر از یک جوهری

تو کیمیای فضل و حکمتی

ای تو که شیر پاک دختر داود را نوشیده ای

سپاس بداریم خدای را، هلولیا

...*

۹- زیبایی تو سحرآمیز

عطر تو خوشایند، دهان تو شیرین

طفل الاهی که قدرت فرشتگان را به هراس آورد

مریم، مبهوت در برابر توست

که با یک حرکت، مخلوقین را اداره می کنی

با عنایت خود، جهان را نیرو می بخشی

و چون نوزاد شیر می نوشی

ای طفل شگفت آور که در سنین کودکی

شیر پاک و ناب می نوشی

شیری که آفریدی، غذای توست

سپاس بداریم خدای را، هلولیا

...*

۱۰- رهبر و امیر مادر

وجود تو از ازل، جوان تر از مادر

آرامش روح ما را به تحیر واداشته

و همت تو ما را به حسرت در آورده

چگونه می توان به تو نگریمت و تو را بوسه نزد؟

مهربانی و ملایمت تو

مورد تمجید و ستایش بینندگان است

الفاظ کودکانه ات مصاحبین را مجذوب می کند

همه چیز در تو دوست داشتنی است

و دهانت مملو از لطف و صفای پدر است

سپاس بداریم خدای را هلولویا

...*

۱۱- جمال تو دل پذیر، عطر تو روح پرور

دهان تو مقدس، ای قدیس الاهی

از وجودت زندگی پرتو افکن است

ای نان حیات از بیت لحم

تو زنده هستی، از آن یکتا زنده

روح ملایم و دوران کودکی ات مملو از جذابیت

تو محبوب آن هایی که تو را درک می کنند

این غذای آسمانی و ژاله ی اسرار آمیز

هدیه ی تو به کسانی است که از تو تولد می یابند

خوشا به حال کسانی که مشتاق حضور در ضیافت تو

و تشنه ی آب حیات می باشند

سپاس بداریم خدای را، هلولویا

...*

تیترا: یو ۱۱:۱۴

متن: اقتباس شده از سرود حضرت ابرم سریانی

بند برگردان: یو ۱۴:۲

چه کسی در پادشاهی آسمان از همه بزرگ تر است؟

* بند برگردان: بدانید آن چه به یکی از کوچک ترین برادران من کردید

به من کردید

بدانید آن چه به یکی از این کوچکان نکردید

به من نکردید

۱- در حالی که فرشتگان با فر و شکوه در جلوی تو ایستاده اند

متحیرند که چگونه تو را بنگرند

در اعلی علین تو را جستجو نمودند

تو را در عالم فانی یافتند

در آسمان ها جستجو کردند

تو را در زمین دریافتند

در کنار معبودشان (خدا) در جستجویت بودند

در بین مخلوقات تو را دیدند

به پایین آمدند

و تو را سجده کردند

...*

۲- درباره ی طبیعت پسری که تن انسان به خود گرفته

بشر با ناتوانی خویش چنین می سراید

تمام وجودت شگفت آفرین است

همه جا هستی، دور و نزدیک

اما چه کسی می تواند به تو برسد

هیچ کاوشی نمی تواند به تو دسترسی داشته باشد
...*

۳- به هنگام کوشش مایوس می شود و باز می ماند
اما توسط ایمان و دعا و محبت می توان به او رسید
راهی برای رسیدن به پسر وجود دارد و آن این است
وقتی مجوسیان به دنبالش گشتند
او را در آخور یافتند
و به جای مجادله با سکوت سجده نمودند
و به جای بحث عبث
خلقت و هدایا نثارش کردند
...*

۴- ای بشر فانی تو نیز به دنبال یگانه (پسر خدا) بگرد
اگر او را در اعلا علیین یافتی
به جای کند و کاوهای مغشوش
در گنجینه هایت را به رویش بگشا
و اعمالت را تقدیمش کن
...*

تیترا: متا ۱:۱۸

بند برگردان: متا ۲۵:۴۰-۴۵

کلیه ی کائنات در مسیح با هم جمع شدند

* بند برگردان: عیسای مسیح، آن شاهد امین

آن نخست زاده ی مردگان و سرور پادشاهان جهان
به شما فیض و آرامش بدهد.

۱- جبرائیل به ناصره، شهری در جلیل فرستاده شد
تا مژده ی نجات را به بشریت نوید دهد

زیرا خداوند آسمان ها و اعماق هاویه، بشریت را برگزیده و ظهور
کرده است
...*

۲- در کالبدی انسانی شکل گرفت

عیسا، انسانی چون ما گردید
تا مژده ی حیات بخشی را اعلام دارد و دنیا در حیرت فرو ماند
...*

۳- او تمامی مشیت نجات ما را در خود به انجام رسانید

تا به راستی، خداوند و سرور آفاق و اعماق شود
و با او تمامی آفرینش احیا گردد
...*

۴- سپاس از او بر لب ها جاری گشت

او کسی است که با محبت خود برای نجات ما
اراده نمود در میان ما نزول کرده و تحقیر شود
...*

تیترا: افس ۱: ۱۰

بند برگردان: مکا ۱: ۵

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی در شب عید «مژده ی

فرشته به مریم»



روح، ما را شفاعت می کند تا خدا را ستایش کنیم

* بند برگردان: با شکوه است پیام تو

ای که تمام جهان را شادمان می گردانی

ای مسیح که برای نجات ما شتافته ای

۱- چه کسی می تواند در کمال فناپذیری

از کسی که زندگی را به تمام دنیا ارزانی می دارد

سخن گوید؟

...*

۲- تو، تو که در عظمت و شکوه خود نماندی

و در فروتنی، خود را به ما نزدیک نمودی

تو که با تولد خود، همه چیز را با شکوه ساختی

...*

۳- نور خود را بر راه ما بتابان

و روح ضعیف ما را قوی گردان

تا بتوانیم تولد تو را اعلام داریم

...*

۴- کوشش ما بر این نیست که عظمت تو را دریابیم

بلکه برای اعلام مهر و محبت توست

سپاس بر تو که از دیده پنهانی

لیکن با اعمال خود، خویشان را آشکار می نمایی

...*

۵- شکوه و جلال تو از دیده‌ی ما پنهان
اما مهرت بر ما آشکار است
...*

۶- اکنون ای سرور ما، در مقابل تو سکوت می‌نمائیم
ولی اعمال نیک تو را اعلام می‌داریم
...*

۷- مهر تو آن چنان بی‌دریغ است که تو را به نزد ما فرستاد
مهرت تو را چون کودکی گرداند
و لطف تو را انسانی

۸- متبارک باد قدرت لا یزال تو که این چنین فروتن است
و این چنین جلال می‌یابد
...*

تیترا: روم ۸: ۲۶

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی در شب عید «مژده‌ی
فرشته به مریم»

درخواست نمائید به شما داده خواهد شد

* بند برگردان: خداوندا بر ما رحمت فرما

۱- در شرف و شادمانی و با روحیه‌ی ای‌گشاده
در شادی و با روحیه‌ی ای‌شادمان
درخواست نمائیم و بگوییم:
ای که ما را آموختی
تا با تمام وجود پیوسته دعا نمائیم
تمنا داریم
...*

۲- ای که شب را تا صبح
برای نجات ما استغاثه می‌کردی
تمنا داریم
...*

۳- ای که به ما گفتی:
درخواست نمائید به شما داده خواهد شد
جستجو کنید، پیدا خواهید کرد
بکوبید درهای رحمت به رویتان گشوده خواهد شد
تمنا داریم
....*

۴- ای بخشاینده‌ی رحیم
که همه را با محبت خود هدایت می‌نمائی

تمنا داریم

...*

۵- ای که در آسمان ها جلال یافته

و بر روی زمین ستایش می شوی

تمنا داریم

...*

۶- ای سرور ما عیسای مسیح به هنگام بازگشت خود

به ما پیروزی عطا فرما

و آرامش را بر تمام کلیسای خود

که توسط خون گران بهایت احیاء گشته است، ارزانی دار

تمنا داریم

...*

تیترا: متا ۷:۷

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی در شب عید «مژده ی

فرشته به مریم»

کلمه جسم گردید و پراز فیض و راستی و جلال او را دیدیم

* بند برگردان: جلال و شکوه بر خدای یکتا

پدر و پسر و روح القدس تا ابدی روز کمال، آمین

۱- مبارک باد آن جلال

که از پدر بر ما آشکار شد

و درخشش نورش در بشریت عیان شد

از مریم عذرا، از تبار داود

برای نجات تمامی مخلوقات خویش، متولد گردید

...*

۲- جبرائیل به مریم مژده ای داد

که، حیات جاودانی را در بر داشت

وجد و شادمانی کن، ای که مورد لطف پروردگاری

از تو نجات دهنده ای متولد خواهد شد

...*

۳- ای تمام مخلوقات، شادمانی خود را ابراز کنید

و حمد و ثنای خود را، در مقابل آن نور شگفت انگیز

که در میان ما ظاهر گشته ابراز نمایید

زیرا او جلال خود را در جسم ما متجلی ساخت

و زمین و آسمان را مسرور گردانید

...*

تیترا: یو ۱:۱۴

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی در شب عید «مژده ی فرشته به مریم»



عیسا در هر چیز، هم چون برادران خود شده است

بند برگردان: خدا، پسر یگانه ی خود را به جهان فرستاده است
تا با وی زندگی نماییم

۱- سپاس خداوند مهربان را

که ما را از بند اسارت مرگ و آن شریر، نجات داد
متبارک باد او که رحیم است

هنگامی که در جستجویش نبودیم، ما را دنبال نمود
و از این که ما را احیاء نمود، شادمان گردید
آیا روایت بره ی گمشده توسط مسیح

تصویری از سرگشتی و بازگشت ما به سوی وی نیست؟
...*

۲- او ما را فرزند خواند و وارث گردانید

طبیعت گم گشته باز یافته شد
و از فنا رست و رستاخیز نمود

جاودانی است محبت لایتناهی پروردگار نسبت به ما
از میان ما شفیع را فرا خواند
و دنیا را به خود آشتی داد

...*

۳- پروردگار والای ما، آفریننده ی تمامی مخلوقات

شگفتی های نوینی برای ما انسان ها آفرید

او با جسم ما، معبد مقدسی ساخت

که در آن جهان نماز گزارد

...*

۴- بیایید ای فرشتگان و ای انسان ها

بنگرید و تحسین نمائید

متحیر شوید از این همه بزرگواری

چون اکنون، بشر فانی به سر حد خدایی رسیده است

...*

۵- ای زمین و آسمان و هر آن چه در خود دارید

پروردگار را حمد گوید

او که این چنین ما را محبت می کند

او که گناهان ما را زدود

و در او تولدی نوین یافتیم

او ما را با نام مقدس خود نامید

و همه چیز را به دست ما سپرد

روا است که او را جلال دهیم

و حمدش را در تمام قرون بسراییم

آمین و آمین

...*

تیترا: عبر ۲: ۱۷

بند برگردان: ۱ یو ۴: ۹

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی

سپیده از عالم اعلی تفقد نمود

* بند برگردان: سپاس بر این کودکی که

پدرش آسمانی و مادرش زمینی

و مافوق وصف و ادراک بشری است

۱- ای کودک نوشکفته

با تولدت ما را از اسارت مرگ نجات دادی

با نور با شکوه شناساندن خود

قلب های ما را روشن نمودی

...*

۲- به ما آموختی که به خاطر تولد عظیمت

چگونه تنها تو را شهادت دهیم

تو را سپاس می گوئیم که ما را شایسته گردانیدی

تا همراه چوپانان و مجوسیان تو را حمد گوئیم

...*

۳- با آوازهای حمد

جشن میلاد و شادمانی شناخت تو را ابراز می داریم

به تو ایمان داریم، توئی پروردگار تعالی

و همه چیز را با اراده ی خود به انجام می رسانی

...*

۴- تمنا داریم

دعای ما را در پیشگاه مبارکت بلند می شود پذیرا باشی

و ما را لایق آن بدانی که در حضور تو بایستیم
و با قلب های پاک تو را خدمت کنیم
...*

۵- تو را حمد می گوئیم

در این جشن سرشار از محبت بزرگ خداوندیت
توئی که سرور همه، در همه ی زمان ها هستی
...*

تیترا: لو ۷۹:۱

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی

هیچ کس، پدر را ندیده مگر آن که از نزد خدا می آید

* بند برگردان: کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد

پراز فیض و راستی و جلال او را دیدیم

جلالی شایسته ی پسر یگانه ی پدر

۱- ما ایمان داریم و می پرستیم آن پروردگار یکتا را

که پنهان و ازلی است

چون دوران زمان، کمال یافت

با قدرت لایزال خداوندیش، مسیح را به ما شناساند

...*

۲- با او جلال راز پدر، پسر و روح القدس بر ما آشکار شد

پدر به خاطر محبت بی پایانی که به ما دارد

توسط پسر خود ما را نجات داد

و ما را با او بر پا ساخت

تا در ملکوت او شریک بشویم

...*

۳- بدین طریق عهدی را که با ما بسته بود

به اتمام رساند

حمد و سپاس باد بر نامش

که به ما تولدی دوباره ارزانی داشت

و با کلامش به ما آرامش خود را بخشید

و ما را محبت نمود

...*

تیترا: یو ۶:۴۶

بند گردان: یو ۱:۱۴

سرود: اقتباس شده از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی



خداوند آن نور راستین است

* بند گردان: سپیده ای که بر ساکنان ظلمت و ظل موت، نور بخشد
و گام های ما را به طریق صلح و سلامتی هدایت نماید

۱- برای کودک غیر قابل وصفی که برای ما متولد شد

آوازه های حمد بخوانیم

او آن نور واقعی است

و بر روی کسانی که در تاریکی ها به سر می برند تابید

...*

۲- به خاطر این است که

با تمام فرشتگان بانگ شادی بر می آوریم

«خداوند را در اعلی علین جلال

بر روی زمین آرامش

و در میان جهانیان امید باد»

...*

۳- زیرا دوران تکامل به سر رسید

و او خود را در کالبد انسانی چون ما آشکار کرد

و به ما آموخت تا تائید کنیم

که اوست آفریننده ی کائنات و کهکشان ها

...*

تیترا: اول یوحنا ۱:۵

* بند برگردان: لو ۱:۷۹

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی



درود بر حضرت مریم

* بند برگردان: به وجد و شادی درآی

ای مریم، مظهر کلیسای ما

۱- جبرائیل، فرشته ی مقرب خداوند

نزد باکره ای که

در میان تمامی زنان مبارک بود

فرستاده شد

و چون در وی ترس می بود

جبرائیل همواره بر او می خواند

...*

۲- شادی نما ای سرشار از فیض

که نجات دهنده را در بطن خود جای دادی

درود بر تو

ای مادر منجی و قادر مطلق

...*

۳- شادی و سرور بر تو

که شاه شاهان از تو ظاهر شده

و ملکوتش را زوالی نیست

که مسکن و مأوای پادشاه هر دو جهانی

...*

۴- شادی و سرور بر تو

که در بطن خویش
آفتاب عالمتاب را پروراندی

شادی و سرود بر تو

که سزاوار سپاس بی حد از سپید پوشان پیروزمندی

...*

۵- شادی و سرور بر تو

که به مسیح آن قادری که ما را از مرگ نجات داد، تولد بخشیدی

شادی و سرور بر تو

که مادر بخشاینده ی گناهان ما هستی

...*

۶- شادی و سرور بر تو

که سعادت آفرینش از تو ظاهر گشت

شادی و سرور بر تو

ای قایق حامل گنجینه ی آسمانی

که بشر از آن غنی گردیده است

...*

۷- شادی و سرور بر تو

زیرا سرچشمه ی آب حیات از تو جاری گشت

تا جهان را آبیاری نموده و تشنگان را به رایگان سیراب گرداند

...*

تیترا: لو ۲۷:۱

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی

خداوند ما به صورت غلام ظاهر گشت

* بند برگردان: مسیحا، تو که از جوهر خدا هستی

با خدا برابر بودن را غنیمت ندانستی

تو خود را از مزایای آن محروم کردی

بردگی را پذیرفتی و به صورت انسان درآمدی

۱- امروز واقعه ای باشکوه و سزاوار پروردگار

برای نجات بشر به وقوع پیوسته است

...*

۲- او که در مرتبه ی الهی است

در محبت لایزال خود از مریم مقدس تولد یافت

و چون خدمت گزاری امد

تا انسان را که با جلال خویش ساخته

و او از آن محروم گشته بود

دوباره ترفیع داده و جلال بخشد

...*

۳- حمد گوئیم و با هم خوانیم

متبارک باد میوه ی بطن تو ای مریم مقدس

چون آن کسی که از تو متولد گشت

نجات دهنده ی تمام جهانیان است

...*

تیترا: فیل ۷:۲

بند برگردان: فیل ۷:۲-۶

سرود: اقتباس از مراسم نماز کلیسای آشوری کلدانی



در آخور او را جای دادند و در لباسی مندرس او را پیچانده چون انسان است؛

اما فرشتگان با سرود خود او را سپاس گفتند، چون خداست طبق شریعت، قربانی را تقدیم چون انسان است؛ و سجده پاریسی ها را پذیرفت، چون خداست

کاملاً شریعت را به جا آورد، چون انسان است؛ و شریعت نوین خود را داد، چون خداست

یحیی در رود اردن او را تعمید داد، چون انسان است؛ و آسمان به افتخار تعمیدش گشوده شد، چون خداست

در عروسی قانا شرکت نمود، چون انسان است؛ و آب را به شراب تبدیل نمود، چون خداست

همراه با شاگردانش به کشتی سوار شده خوابید، چون انسان است؛ و باد را نهیب زنده و دریا را آرام نمود، چون خداست

به جای خلوت رفت، چون انسان است؛

بعد از این که نان را تکثیر نمود، هزاران نفر را سیر نمود، چون خداست

آشامید و نوشید و راه رفت و خسته شد، چون انسان است؛

و با یک کلمه دیوها را اخراج نمود، چون خداست

در بدن او میخ کوبیدند چون انسان است؛

قبرها را باز کرده، مردگان را برخیزاند، چون خداست

بر صلیب آواز برد و گفت: «خدای من خدای من...»، چون انسان است؛

به راهزن، فردوس را وعده داد، چون خداست

با نیزه پهلوی او را شکافتند، چون انسان است؛

با یک نشانه، پرده ی هیکل را از میان دو پاره نمود، چون خداست

تن او را معطر کرده در زمین دفن نمودند، چون انسان است؛

با اقتدار عظیمش هیکل خود را برپا نمود، چون خداست

سه روز در قبر ماند، چون انسان است؛

با سرود خود، فرشتگان او را ستایش کردند، چون خداست

اعلام کرد که تمام اقتدار را پذیرفت، چون انسان است؛

وعده داد که همیشه با ما بماند، چون خداست

به تومای رسول فرمان داد تا پهلوی او را لمس کند، چون انسان است؛

به عنوان نوبر نجات، روح را ارزانی نمود، چون خداست

بعد از رستاخیزش آشامید و نوشید، چون انسان است؛

به اعلی علین صعود کرده، روح را فرستاد، چون خداست

(این شعر را یکی از پدران کلیسا به نام نارسای در قرن ششم سروده است)



«هر چه از انسانیت ما را که پسر خدا به عهده نگرفته باشد، نجات پذیر نیست»
(گریگور اسقف نازیانس - قرن چهارم میلادی)

زمانی که پسر خدا، در نهایت محبت
به دنیای ما قدم نهاد
او به کلیسایی که عروس خود می دانست
حقیقت آشکاری را ظاهر ساخت
او انسانیت و الوهیت خود را تعلیم و اعلام نمود
او تعلیم داد که قبل از آفرینش جهان
در آغوش پدر ازلی خود بوده است
زیرا در حقیقت او خداست.
۱- هنگامی که زمان به کمال رسید، نزد ما آمد
و انسانیت ما را به عهده گرفت
تا با آن ما را نجات دهد
زیرا در حقیقت او انسان شد؛
پیامبران از طریق وحی الاهی او را نوید دادند
و عادلان از راه نشانه ها او را ظاهر ساختند
زیرا به راستی او خداست.
۲- به مدت نه ماه در رحم مادرش پرورش یافت
چون هر انسانی تولد یافت
زیرا به راستی او انسان است؛
فرشتگان و شب زنده داران ستایشش نمودند
زیرا به راستی او خداست.

۳- پس از تولد، در آخور خوابانده شد
زیرا به راستی او انسان است؛
ستاره ای او را آشکار کرد
زیرا به راستی او خداست.
۴- همانند همه ی کودکان از شیر مادر پرورش یافت
زیرا به راستی او انسان است؛
مجوسیان ایرانی، هدایای گران بها به او تقدیم نمودند
زیرا به راستی او خداست.
۵- در معبد مقدس همانند همه ی نوزادان پسر ختنه شد،
و قربانی های معمول را برای او اهدا نمودند
زیرا به راستی او انسان است؛
شمعون او را ناجی جهانیان
و جلال قوم برگزیده نامید
زیرا به راستی او خداست.
۶- از ظلم هیروودیس حاکم خبیث و حيله گر به مصر فرار کرد
زیرا به راستی او انسان است؛
چوپانان با شتاب به سویش شتافتند
چون او را یافتند بر سر عصای خود سجده کرده و حمدش گفتند
زیرا به راستی او خداست.
در قامت، در حکمت و در فیض الاهی رشد نمود و توانا گردید
زیرا به راستی او انسان است.
۷- در رود اردن تعمید یافت

زیرا به راستی او انسان است؛
آسمان برای او گشوده گشت
زیرا به راستی او خداست.

۸- پدر او را شناساند

زیرا به راستی او انسان است؛
روح القدس بر او نازل گشت
زیرا به راستی او خداست.

۹- روزه گرفته، و سوسه را شناخت

زیرا به راستی او انسان است؛
بر شیطان پیروز گشته و او را مغلوب نمود
زیرا به راستی او خداست.

۱۰- همراه مادر، برادران و رسولان به عروسی دعوت شده و به آن جا رفت

زیرا به راستی او انسان است؛
او آب را به شراب تبدیل کرده و مهمانان نوشیدند و نام او را
مبارک خواندند

زیرا به راستی او خداست.

۱۱- او به منزل لاوی، زکا و شمعون وارد شده با آنان خورد و نوشید

همان گونه مه شام آخرش را با شاگردانش سهیم بود

زیرا به راستی او انسان است؛

او بیماران را شفا داد و سلامتی را به دردمندان بازگردانید

جذامیان را پاک نمود و نابینایان را بینایی بخشید

زیرا به راستی او خداست.

۱۲- او برای دعا به کوهستان رفت و تمامی شب را بیدار ماند و عبادت
نمود

زیرا به راستی او انسان است؛

آن هایی را که می لنگیدند خرامان ساخت و آن هایی را که نقص
داشتند کامل نمود

زیرا به راستی او خداست.

۱۳- او در قایقی به خواب رفت

زیرا به راستی او انسان است؛

او دریای خروشان را آرام ساخت

زیرا به راستی او خداست.

۱۴- او از کوه بالا رفت

زیرا به راستی او انسان است؛

او فرمان نوینی را به مردم اعلام نمود

زیرا به راستی او خداست.

۱۵- خسته بر سر چاهی نشست و از زن سامری آب درخواست نمود

زیرا به راستی او انسان است.

او اسرار آن زن و راز زندگی او نیز اعمال گذشته اش را آشکار
ساخت

زیرا به راستی او خداست.

۱۶- او بر مرگ ایلعاذر گریست و پرسید: «گور او کجاست»؟

زیرا به راستی او انسان است؛

سپس ایلعاذر را خواند و توسط اقتدار الهی خود او را از قبر

برخیزانید

زیرا به راستی او خداست.

۱۷- او بر کره الاغی سوار شد

زیرا به راستی او انسان است؛

کودکان او را ستایش نمودند

زیرا به راستی او خداست.

۱۸- فریسیان به او حسادت ورزیدند

زیرا به راستی او انسان است؛

او نشانه هایی را آشکار ساخت

زیرا به راستی او خداست

۱۹- کاهنان بر او حسادت می ورزیدند

زیرا به راستی او انسان است؛

انبوه مردم او را حمد می گفتند

زیرا به راستی او خداست.

۲۰- مریم مجدلیه پاهای او را با اشک خود شست و

با موهای خود آن ها را خشک کرد

زیرا به راستی او انسان است؛

او گناهان را بخشید و او را از اعمال زشتش پاک نمود

زیرا به راستی او خداست.

۲۱- در بالاخانه ای با رسولانش بره ی عید گذر تناول نمود

زیرا به راستی او انسان است؛

در هنگام شام آخر، حيله و خیانت یهودا را پیش بینی و آشکار نمود

زیرا به راستی او خداست.

۲۲- او پارچه ای را دور کمرش بسته و پاهای رسولان را پس از شستشو

خشک نمود

زیرا به راستی او انسان است؛

او انکار پطرس، رهبر رسولان را پیش بینی کرد

زیرا به راستی او خداست.

۲۳- در انسانیت واقعیش شدیداً دعا نمود و عرق از خون کرد

فرشته ای او را تقویت نمود؛

در الوهیت واقعی اش، گوش مرد زخمی شده را لمس نمود

و در کمال اقتدار آن را شفا داد

زیرا به راستی او خداست.

۲۴- در انسانیت واقعی اش درد و رنج کشید

سربازان بر رویش آب دهان انداختند و تاجی از خار بر سرش نهادند؛

در الوهیت واقعی اش محافظین را زیر انداخت و دشمنان خود را

عقب رانده و آن ها بر خاک افتادند

۲۵- در انسانیت واقعی اش بر صلیب کشیده شد؛

در الوهیت واقعی اش تخته سنگ ها را از هم شکافت.

۲۶- در انسانیت واقعی اش میخکوب گشت؛

در الوهیت واقعی اش قبرها را گشود.

۲۷- در انسانیت واقعی اش به او سرکه خوراندند؛

در الوهیت واقعی اش پرده ی معبد را دو پاره نمود.

۲۸- در انسانیت واقعی اش بر روی صلیب فریاد زد؛

در الوهیت واقعی اش خورشید را به ظلمت مبدل ساخت.

۲۹- او مرگ را متحمل گشت و جسدش در کفن پیچیده شد
و در قبری از سنگ تراشیده شده مدفون گشت

زیرا به راستی او انسان بود؛

او از قبر خود رستاخیز نموده و مرگ را از میان برداشته و بندها
و دیوارهای زندان مردگان را در هم ریخت

زیرا به راستی او خداست.

۳۰- او پس از رستاخیزش با رسولانش غذا خورده و آب نوشید
چنان که نوشته شده است

زیرا به راستی او انسان است؛

از درهای بسته گذشت و به رسولان خود آرامش عطا نمود
زیرا به راستی او خداست.

۳۱- او جای میخ ها را در دست ها و پاهایش و زخم پهلوی خود را
به توما نشان داد

زیرا به راستی او انسان است؛

در جلال به سوی آن که او را فرستاده بود صعود نمود و در زمان آخر
برای داوری تمام انسان ها خواهد آمد
زیرا به راستی او خداست.

۳۲- فرشتگان اعلام داشتند که او با انسانیت خود همان گونه که صعود
نموده بود خواهد آمد

زیرا به راستی او انسان است؛

او روح قدوس خود را بر رسولان فرستاد تا آن ها را تعلیم دهد

زیرا به راستی او خداست.

۳۳- او از نشانه های دیدنی برای عطا نمودن فیض عظیم الاهی خود

رسولان را تعیین نمود. او آبی جهت تولدی نوین و روغن شفا بخش

و هم چنین نان حیات بخش و شراب شادمانی را به کلیسایش عطا
نمود

زیرا به راستی او انسان است؛

او از میان تمام امت ها جماعتی را انتخاب می نماید و این کلیسا را
جهت تجلیل الوهیت خود تقدیس می گرداند

زیرا به راستی او خداست.

تیترا: اقتباسی از گفته های گریگور اسقف نازیانزس - قرن چهارم میلادی
بند گردان: دوستان وقت سرور و طرب و شادی ماست!

چون که میلاد مسیح موسم آزادی ماست!

بسزائید در این عید بگویید تبریک

که مسیح نور جهان، منجی و هم هادی ماست!

تفسیر تندیس تولد عیسا طبق سنت کلیساهای سریانی



تندیس (شمایل) که در این جا مشاهده می کنید از کتاب های خطی سریانی گرفته شده است و ما را با بعضی از سنن کلیساهای سریانی آشنا می کند. ابتدا شرح مختصری درباره ی تاریخچه ی منابع این کتاب خطی نوشته و سپس توضیح کوتاهی درباره ی تفسیر روحانی این تندیس می دهیم. طبق نظریه ی متخصصین این کتاب خطی که شمایل از آن گرفته شده بین

سال های ۱۲۱۶ و ۱۲۲۰ توسط یکی از راهبان دیر (مردین) به نام (مر حنیا) نوشته و تنظیم گردیده است. دیر مردین، امروزه به دیر (اس-زعفران) معروف است. نسخه ی خطی مورد بحث، شامل ۴۸ تندیس بسیار زیباست و تفسیر کننده ی متون انجیل می باشند و هم اکنون در موزه ی بریتانیا در شهر لندن جزء مجموعه ی خطی شمایل دار سریانی با شماره ی ۷۱۷۰ نگهداری می شود.

طبق نوشته ی سریانی قدیم که در وسط شمایل شاهد آن هستید، این تندیس گویای «تولد خداوند در قالب انسان» است. چنان چه مشاهده می کنید، عکس فقط قسمت مرکزی تمثال واقعی را نشان می دهد. در صورتی که در نسخه ی اصلی این تندیس علاوه بر مریم و مسیح، در سمت چپ مجوسیان، در قسمت تحتانی یوسف و در سمت راست شبانان «در حالی که فرشته نزد آنان است»، هستند که می توان قسمتی از بدنشان را در این عکس مشاهده کرد.

در قسمت فوقانی تندیس، نیم دایره ای به رنگ آبی، آسمان را که جایگاه خداوند متعال می باشد و انسان بدان دسترسی ندارد نشان می دهد. هم چنین این آسمان در کتاب مقدس نمایان گر ضعف بشر است که قادر نیست با توانایی خود به خدای متعال دست یابد. این امید و آرزوی بشر یعنی دسترسی به خداوند توسط اشعیای نبی چنین بیان شده است:

«ای کاش آسمان ها را منشق ساخته و نازل می شدی

و کوه ها از رویت تو متزلزل می گشت»

(اش ۱:۶۴)

چنان چه در شمایل می بینید، از آسمان ستاره ای در حال فرود آمدن است و آن نشانه ی نوری است که از آسمان جاری می شود و راهنمای مجوسیان به

سوی نوزاد یعنی عیسی‌ای مسیح می‌باشد. ببینید چگونه آسمان باز شده و نور مسیر خود را تا رسیدن به مسیح طی کرده است: خداوند توسط این طفل با ما در ارتباط می‌باشد. زمینه‌ی شمایل را خوب نگاه کنید که تمام آن به رنگ قرمز نشان داده شده است و این بدین معناست که دنیا به وسیله‌ی نور منور گردیده است.

اگر به عیسی توجه کنیم، می‌بینیم که در آخر خوابیده و در حال استراحت است و جایگاه مسیح شباهت زیادی به قربانگاه دارد. طبق گفتار پولس رسول، راز میلاد مسیح، راز عید گذر را مهیا می‌سازد و فروتنی این طفل بیان‌گر قربانی و مرگ وی بر روی صلیب است. صلیبی که سرچشمه‌ی نجات ماست. چنانچه حضرت پولس می‌فرماید:

«تو که از جوهر خدا هستی

با خدا برابر بودن را جایز ندانستی

تو خود را از مزایای آن محروم کرده

غلامی را پذیرفتی و به صورت انسان درآمدی

تو که به صورت انسان شکل یافتی

خویشتن را به مرحله‌ی مرگ فروتن ساختی، مرگ بر روی صلیب

خداوند تو را سرافراز نمود

نامی که مافوق همه‌ی نام‌هاست به تو بخشید

تا به نام و عظمت تو، کلیه‌ی موجودات این دنیا و آن دنیا

اعم از زندگان و مردگان

زانورده و در پیشگاه تو خم شوند

هر زبانی اقرار کند که تو خداوندی

در شکوه خدای پدر تا ابدالابد»

(فیل ۲: ۶-۱۱)

مردم جلوی پای پسرش دراز کشیده و مشغول تعمق درباره‌ی پسرش می‌باشند، به همان گونه که کلیسا در طی قرون متمادی در تعمق مسیح فرو رفته است. بنگرید بر پیشانی مریم صلیبی است که مظهر سنتی باکره بودن وی می‌باشد، زیرا که روح القدس بر وی نزول کرده است. چنان که لوقا می‌گوید:

«مریم به فرشته گفت: این چگونه می‌شود و حال آن که مردی را نشناخته‌ام

فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد

و قدرت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند

از آن جهت، آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.

مریم گفت: اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.

پس فرشته از نزد او رفت.»

(لو ۱: ۳۴، ۳۵، ۳۸)

فرشته‌ای که در سمت چپ موجود است، اعلام‌کننده‌ی مژده‌ی تولد مسیح به شبانان است. در صورتی که فرشتگان دست راست مانند مجوسیانی که از شرق آمده بودند در حال تمجید طفل می‌باشند: بنابراین حضور جمیع طبقات در برابر مسیح‌گویای تمجید و قدردانی آفریدگان از خداوندی است که توسط مسیح، محبت خود را به ایشان آشکار کرده است.

بیائید عبادت خود را با عبادت مخلوقات و کلیسا با هم پیوند دهیم و همراه

مریم که دعای خود را به نحوی بسیار شیوا ابراز می‌دارد، خداوند را سپاس

گزار باشیم:

«جان من خداوند را می ستاید
و روح من در نجات دهنده ی من خدا به اوج شادی می رسد
چون او به من نیز ناچیز خود نظر لطف داشته است
از این پس همه ی نسل ها مرا مبارک خواهند خواند
زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی
برای من انجام داده است
نام او مقدس باد
رحمت او نسل بعد از نسل، برای کسانی است که از او می ترسند
خداوند با بازوی توانایش
متکبران را با تصوراتشان تار و مار می کند
زورمندان را از تخت هایشان به زیر افکنده
و فروتنان را سرافراز کرده است
گرسنگان را از کلیه ی نعمت ها متمتع ساخته
و ثروتمندان را تهیدست روانه کرده است
به خاطر محبت پایدار خود
از بنده ی خود اسرائیل حمایت کرده است
همان طور که به اجداد ما
یعنی به ابراهیم و به اولاد او تا به ابد وعده داد»
(لو ۱: ۴۶-۵۵)